

# احکام و آموزه‌ها (تعالیم)

ظهورِ جدید

برای

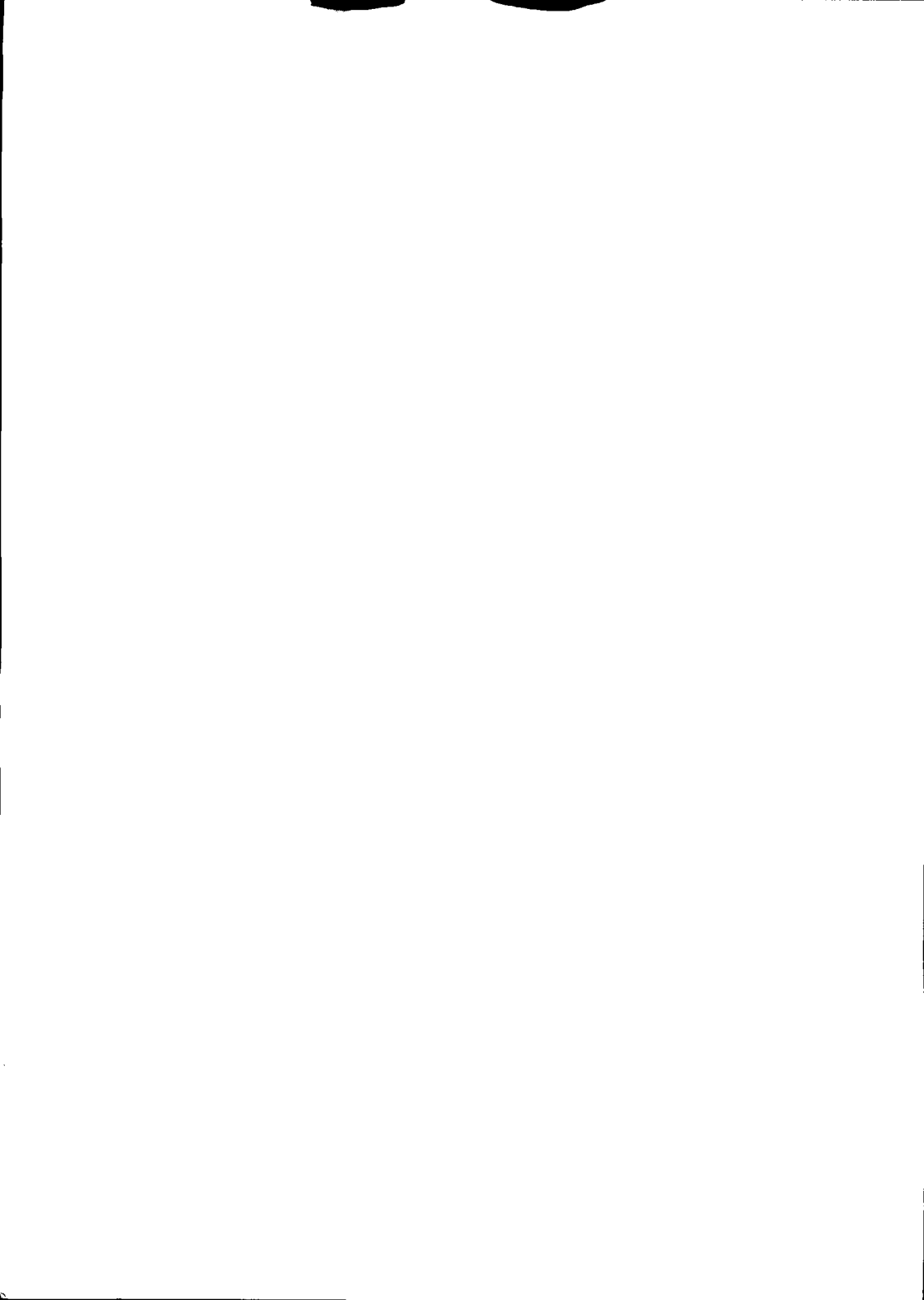
عصرِ جدید

وَعده و بشارات

جهان امروز و دیانت

تاریخ

احکام و تعالیم



## فهرست مطالب

### مقدمه

### بهایبی یعنی چه؟

- دنیای ما
- زندگی بهایی
- جستجوی حقیقت
- محبت الله
- انقطاع
- اطاعت
- خدمت
- تبلیغ
- ادب و احترام
- دیده‌ خطا پوش
- خضوع
- راستی و امانت
- خود شناسی

### دعا و مناجات

- مکالمه با خدا
- حالت زاری و ابتهاال
- واسطه لازم است
- دعا و مناجات، لازمه زندگی

- زبان محبت
- قانون طبیعت
- دعا و قانون طبیعت
- مناجات‌های بهایی

## محبت و علاج

- جسم و روح
- وحدت و یگانگی کائنات
- زندگی ساده
- الکل و مواد مخدر
- تفریحات
- نظافت
- پیغمبران پزشکانند
- معالجه با وسائل مادی
- شفا به وسائل غیر مادی
- چه عواملی در پدید آمدن بیماری نقش دارند؟
- قوه روح القدس
- حالت مریض
- شفا دهنده
- چگونه همه می‌توانند کمک کنند؟
- عصر ذهبی

- بهترین شکل استفاده از سلامتی

### تمدن حقیقی

- دین اساس تمدن است
- عدالت
- حکومت
- آزادی سیاسی
- فرمانروایان و مردم
- انتصاب و ترفیع
- اقتصاد
- مخزن عمومی
- مؤسسات
- هر کس باید به کاری مشغول شود
- اخلاق در ثروت
- بردگی
- وصیت و میراث
- زن و مرد یا دو بال یک پرنده
- زنان و عصر جدید
- حکمت
- تعلیم و تربیت
- تفاوت استعدادها
- دانش و فن

- طرز رفتار با مجرمین
- روزنامه‌ها و مطبوعات

### احکام و تعالیم

- زندگی رُهبانی
- ازدواج در آیین بهایی
- طلاق
- تقویم بهایی
- ایام مُحرّمهٔ بهایی
- صیام (روزه)
- احتفالات (جمع‌های بهایی)
- ضیافت نوزده روزه
- مشرق‌الاذکار
- محفل روحانی
- زندگی پس از مرگ
- بهشت و دوزخ
- یگانگی بین دو عالم
- شرّ وجود ندارد

## مقدمه

دکتر جان اینترز اسلمونت در سال ۱۸۷۴ میلادی در اسکاتلند به دنیا آمد. وی که در ۲۴ سالگی به دریافت دکترا در طب و جراحی نائل شده بود، علاقه فراوانی به تحقیق داشت. در اوایل زمستان ۱۹۱۴ میلادی و هم زمان با شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول با دیانت بهایی آشنا شد و بی‌درنگ به عظمت تعالیم جدید پی برد و در صدد برآمد تا درباره دیانت بهایی بیشتر بداند. او که درباره همه ادیان تحقیق کرده بود، تمام کتابهایی را که در مورد این دیانت جدید به زبان انگلیسی وجود داشت، مطالعه کرد و در سال ۱۹۱۶ میلادی ایمان خود را به این دیانت ابراز نمود.

او سپس با شور و شوقی بی‌نظیر به خدمت و تبلیغ قیام کرد و احباء را جمع نمود تا اولین محفل روحانی شهر پرموت را تشکیل دهند. آنگاه به یادگیری زبان فارسی مشغول شد تا بتواند آثار بهایی بیشتری را فراگیرد. پس از آن شروع به نوشتن کتابی نمود که معرفی جامعی از دیانت بهایی باشد.

با پایان جنگ جهانی اول، پیش‌نویس ۹ فصل آن را به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد و از ایشان طلب راهنمایی نمود. جواب محبت‌آمیز آن حضرت و دعوت وی به حیفا، او را بسیار خوشحال کرد. وقتی در سال ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به مدت دو ماه و نیم مهمان حضرت عبدالبهاء بود، نسخه دست‌نویس تمام کتاب را با خود داشت و از هر فرصتی برای اصلاح مضامین کتاب توسط آن حضرت استفاده می‌کرد. در بازگشت به انگلستان، کتاب خود را با توجه و راهنمایی‌های آن حضرت مورد تجدید نظر و بازنویسی قرار داد و به حیفا فرستاد تا همان

طور که ایشان فرموده بودند ترجمه گردد و آن حضرت، اصلاح نهایی فرمایند. این در حالی بود که از زندگانی حضرت عبدالبهاء در این عالم چند ماهی بیشتر باقی نمانده بود. با وجود این در بحبوحه مشغله های فراوان، ایشان سه فصل و نیم را (فصل ۱ و ۲ و ۵ و قسمتی از فصل ۳) را تصحیح فرمودند.

پس از درگذشت حضرت عبدالبهاء، هیئتی از سوی محفل روحانی ملی انگلستان، کتاب را بررسی و تکمیل و با نام **"بهاءالله و عصر جدید"** چاپ نمود.

تا کنون میلیون ها نسخه از این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه و در سراسر عالم منتشر شده و طالبان حقیقت را به صراط مستقیم هدایت نموده است. این کتاب دو بار به زبان فارسی نیز ترجمه شده و در سایت مرجع بهایی (Bahai Reference) به انگلیسی و فارسی موجود است.

آنچه در این کتاب به طور خلاصه، اما جامع، برای معرفی امر بهایی آمده است، ما را برآن داشت که اقدام به بازنویسی و ساده کردن مفاهیم و اصطلاحات و عبارات آن نماییم تا کسانی که هنوز با ادبیات بهایی مانوس نشده اند، موفق به مطالعه و فهم آن گردند.

با قرار دادن ترجمه های فارسی **"بهاءالله و عصر جدید"** به عنوان پایه اصلی کتابی که در دست دارید، بعضی از بخش های آن در طول کار خلاصه تر گردید و قسمت های اندکی حذف و بخش های دیگر با تفصیل بیشتری بیان گردید و مثال هایی به آن افزوده شد. قسمت هایی از تاریخ نیز به صورتی بازنویسی شد که جاذبه بیشتری برای خواننده داشته باشد. مطالبی از نطق دکتر حسین دانش در مورد ازدواج بهائی و شواهدی از کتاب "دزد در شب" به قلم ایادی امرالله و پیام سیرز و نیز



بخشهایی از کتاب "حضرت ولی امرالله راهنمای اهل بهاء" اثر علی نجوانی به آن افزوده گشت. همچنین مفهوم بسیاری از قسمت‌هایی از اصل یا ترجمه آثار بهایی بوده، به زبانی ساده‌تر بیان گردید.

از زمان تألیف کتاب دکتر اسلمونت بیش از ۸۰ سال می‌گذرد. عالم بهایی در طول این سالها تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی را تجربه کرده و در مسیر یادگیری فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته و فراز و نشیب‌های بیشماری نیز در پیش رو دارد. با گذشتن از هر مرحله و رسیدن به مرحله جدید، به پیروزی‌هایی دست یافته که شرح آن در این کتاب مقدور نیست. در صفحات پایانی کتاب تنها اشاره‌ای به این تحولات شده است.

امید است که خواننده بتواند بعد از این کتاب به دیگر کتاب‌های بهایی دست یابد و اصل آثار الهی را دریابد و مفاهیم روحانی را شخصاً از سرچشمه آن دریافت نماید.

آنچه اینک می‌خوانید بخش‌هایی از کتاب در باره احکام و تعالیم بهائی است.

## بهائی یعنی چه؟

### دنیای ما

ما در عالمی زندگی می‌کنیم که از هر گوشه آن ناله و فریاد بیچارگان بلند است و گریه کودکان ناامید از آینده به گوش می‌رسد. فساد و تباهی در همهٔ اعضای هیكل این عالم ریشه دوانیده و آن را به ورطهٔ نابودی و فنا کشانده است.

روزی نیست که خبری از فساد در اقتصاد، سیاست، هنر و حتی دیانت آن نشنویم. در چنین اوضاع و احوالی، بهائیان معتقدند که بالاخره ملکوت خداوند بر روی زمین شکل خواهد گرفت و مدینه فاضلهٔ افلاطون را به چشم ظاهر خواهیم دید. البته پیش از آنکه ملکوت بر زمین مستقر شود، باید در قلب مردمان قرار یابد.

در این فصل تعلیمات حضرت بهاءالله در مورد رفتار و کردار افراد را مرور می‌کنیم تا ببینیم مقصود از بهائی بودن چیست.

### زندگی بهایی

وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد که بهائی یعنی چه؟ در جواب فرمودند: یعنی جمیع عالم را دوست داشتن و با همهٔ مردمان مهربان بودن. در خدمت به هموع کوشیدن و در راه صلح عمومی و ترویج برادری بین همهٔ بشر، همت نمودن. در جایی دیگر عبارت کوتاه اما بسیار پر معنی "بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی" را می‌فرمایند. یعنی کسی می‌تواند بهایی باشد که همهٔ کمالات انسانی در وجودش جمع شده باشد. در حقیقت، این نقطهٔ نظرگاه هریک از ماست که باید به سوی آن

در حرکت باشیم.

در جایی دیگر می‌فرمایند: "انسان ممکن است بهایی باشد ولو نام حضرت بهاء‌الله را نشنیده باشد. کسی که به تعالیم حضرت بهاء‌الله رفتار نماید بهایی است و برعکس، اگر کسی پنجاه سال خود را بهایی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده، بهایی نیست."

شخصی با صورت زشت ممکن است که نام خود را جمیل بگذارد، اما هیچکس فریب نامش را نخواهد خورد و شخص سیاهی ممکن است خود را سفید بخواند، اما هیچکس، حتی خودش، باور نخواهد کرد. کسی که مظاهر ظهور الهی را نمی‌شناسد، مثل گیاهی است که در سایه روئیده است. شاید هرگز خورشید را نبیند و نشناسد، اما زندگی او بسته به خورشید است.

مظاهر الهی یعنی انبیاء و پیامبران، خورشید روحانی هستند و حضرت بهاء‌الله آفتاب جهانتاب امروز است. روزی که در آن زندگی می‌کنیم. خورشید دیروز و پارسال و صدسال پیش جهان را حرارت و زندگی بخشیدند. اگر آن خورشیدها طلوع نمی‌کردند و بر زمین نور و گرما ارزانی نمی‌کردند، امروز زمین، سرد و مرده بود. اما فقط خورشید امروز است که نهال‌های پرورش یافته در پرتو خورشید دیروز و پارسال را به ثمر می‌رساند.

برای رسیدن به زندگی بهایی به معنای واقعی، باید مثل گلِ سرخ و یاسمن که برای شکفتن، با اشعه خورشید ارتباط مستقیم می‌جوید، ما نیز با حضرت بهاء‌الله ارتباط قلبی پیدا کنیم. آن نور و گرما همه زندگی و وجود گل است؛ طراوت و شادابی اوست؛ سبزی و خرمی اوست؛ رنگ و بوی اوست و اگر قطع شود از هیچکدام اثری باقی نمی‌ماند. همینطور وجود حقیقی ما به اشعه و نور خورشید روحانی احتیاج دارد تا طراوت یابد؛

خرم وشاداب شود و رنگ و بو پیدا کند.

بهائیان هیکل بشری حضرت بهاءالله را نمی‌پرستند، بلکه در مقابل جلال و بزرگی خداوند سجده می‌کنند. عزت و بهاء خداوند را ستایش می‌نمایند که حضرت بهاءالله مظهر آن است. بهائی به حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و تمام پیامبرانی که برای هدایت خلق آمده‌اند به دیده احترام و تقدیس می‌نگرد. آنها را طلوع همان خورشید یگانه‌ای می‌داند که در روزها و سالهای پیشین طلوع نموده‌اند و عالم را حرارت و زندگی بخشیده‌اند. اما معتقد است که حضرت بهاءالله خورشید امروز است. او حامل پیام خداوند برای امروز است؛ روزی که ما در آن زندگی می‌کنیم. او بزرگترین مربی و معلم جهانی است که برای تکمیل تلاش پیامبران پیشین آمده است. او آمده تا نهال‌های وجود را به ثمر بنشانند.

حضرت مسیح می‌فرماید: “اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته و از عقب من آید. زیرا هرکس بخواهد جان خود را برهاند آن را هلاک سازد. اما هرکه جان خود را به بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد.”<sup>۱</sup> همه مظاهر الهیه، همین را از پیروان خویش خواسته‌اند.

محبت و اطاعت کامل با خلوص؛ این چیزی است که همه ادیان را با تمام مخالفت‌های دشمنان و سختی‌ها و بلایا و شهادت مؤمنین، به پیروزی رسانده است.

اما هرگاه خودپسندی و ریا و جاه‌طلبی جای بندگی و خلوص را گرفت، آن دیانت رو به انحطاط و پستی نهاد و عامه‌پسند گردید. روح

---

<sup>۱</sup> انجیل متی ۲۴/۱۶-۲۵

نجات و قوه بی‌نهایت خود را از دست داد و به ورطه فنا کشیده شد. اگر ما به حقیقت ظهور الهی آگاه شدیم، کافی نیست که آن را تصدیق کنیم و یا نام خود را در زمره پیروان آن دین درآوریم، بلکه بندگی و اخلاص کامل و صمیمانه لازم است تا به ثمره ایمان برسیم. خداوند از ما می‌خواهد که مظهر ظهور او را دوست بداریم و اطاعت کنیم. آنگاه صمیمانه و با خلوص تمام به تعالیم و اوامر او عمل نمائیم. در همه ظهورات، خداوند چنین خواسته است. حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی برای این ایام است و تعالیم او برای این زمان.

تولد جسمانی انفرادی صورت می‌گیرد و نوزادان یکی پس از دیگری پا به این عالم می‌گذارند. تولد روحانی نیز انفرادی ممکن است. اگر در آینده، مردم بیشتری موفق به شناسایی مظهر امر الهی شوند، دلیل بر آن است که آمادگی مردم برای تسلیم و اطاعت از خداوند و مظهر امر او بیشتر شده است نه آنکه راه ورود به دین الهی وسیع شده باشد. در آن روز مردم مصیبت زده و اندوهگین، پس از تجربه‌های طولانی و تلخ راههای غفلت و نادانی، با دلی شکسته و جانی خسته به این راز پی برده‌اند که تنها راه نجات در این عالم، توجه به حق و دستورات و تعالیم اوست که به وسیله مظهر امر الهی در این روز، به عالم ارزانی شده است.

### جستجوی حقیقت

حضرت بهاءالله پیروان خویش را به عدل و انصاف توصیه می‌فرمایند. بر هر فردی واجب است که شخصاً جلال و بهاء خداوند را در ظهور حضرت بهاءالله مشاهده نماید و به حقیقت آن پی برد.

همه مظاهر الهی در هر زمان که ظاهر شده‌اند، از مردم خواسته‌اند که چشمان خود را بگشایند و عقل خود را بکار برند تا بتوانند ظهورات الهی را بشناسند. چشم تیزبین لازم است و فکر آزاد، تا ابرهای تعصب را

کنار بزند و زنجیرهای تقلید کورکورانه را بشکند و به درک حقیقت نائل شود.

اگر کسی بخواهد بهائی شود باید در راه جستجوی حقیقت بی‌پاک شود. او باید چشم معنوی خود را بیدار و استعداد روحانی خود را فعال و زنده نگه دارد. در طلب حقیقت همه توانایی‌های جسمانی و معنوی خود را بکار اندازد و بدون دلیل صحیح و قانع کننده، چیزی را قبول نکند. اگر قلب کسی که طالب حقیقت است، پاک و فکرش از تعصب آزاد باشد، مظهر الهی را در هر هیكلی ظاهر شود، بشناسد و البته از محبت و بندگی او محروم نماند.

حضرت بهاءالله در لوحی به نام "اصل کُل الخیر" (ریشه همه خوبی‌ها) می‌فرماید:

"اصل کل العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقیق الا بعرفان مظهر نفسه" (اصل همه دانش‌ها، شناخت خداوند است و آن هرگز ممکن نیست مگر به شناخت مظهر امر خداوند.)

مظهر الهی انسان کامل است. تا او را نشناسیم نمی‌توانیم به امکانات و توانایی‌هایی که در خود ما وجود دارد پی ببریم. او حقیقت وجود ما را بر ما ظاهر خواهد کرد. حضرت مسیح فرمود: "در سوسن‌های چمن تأمل کنید چگونه رشد می‌کنند." گل سوسن به ظاهر از یک پیاز نازیبا و بی مقدار می‌روید. پیش از آن که دست باغبان آنرا در زمین مناسب بکارد و آب دهد تا به ثمر نشیند، هرگز نمی‌توانستیم لطافت و زیبایی و ظرافت شکوفه و گلبرگهای آن را تصور کنیم. حتی اگر آن پیاز را قطعه قطعه می‌کردیم، نشانه‌ای از این همه زیبایی نمی‌یافتیم. وجود ما مثل آن پیاز سوسن است. اگر باغبان الهی یعنی مظهر امر خداوند را بشناسیم و در دستان پر مهر او قرار گیریم و در زمین اراده او کاشته شویم و به آب

تعالیم او آبیاری گردیم، گلهای خدمت و محبت و بندگی در وجود ما می‌شکند و معنی و مقصد زندگی بر ما روشن می‌گردد.

## محبت الله

یکی از پدیده‌هایی که همراه با شناخت مظهر امر الهی در وجود ظاهر می‌شود، محبت‌الله است. ممکن نیست که شناخت باشد و محبت نباشد یا محبت الهی باشد و شناخت مظهر امر نباشد.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "علت آفرینش ممکنات حُب بوده"

خداوند به خاطر عشقی که به ما داشت ما را خلق نمود. تنها مقصد زندگانی برای یک بهائی، حُب الهی است. او پیوسته به یاد دارد که خداوند فرموده مرا دوست بدار تا دوستت بدارم. اگر مرا دوست نداری هرگز تو را دوست نخواهم داشت. مقصود آن است که بدون عشق الهی در دل، ممکن نیست از محبت او نصیب ببریم.

بوته گل سرخی که به اراده خود، سرداب تاریک و بی‌نور را بر باغ بزرگ ترجیح دهد، خودش، خود را از اشعه آفتاب محروم نموده. ما اختیار این را داریم که به خورشید حقیقت رو کنیم. از نور و حرارتش بهره گیریم تا توانایی‌های پنهان در ما را ظاهر کند و پیوسته در حال رشد باشیم. یا آن که در سرداب هوی و هوس و افکار و خیالات غیر حقیقی، یا در ظلمت تعصب و تقلید و یا در تاریکی غفلت و بی‌خبری از حقایق معنوی و یا اسیر ظاهر پرستی، عمر گرانمایه را به انتها رسانیم.

محبت الله معنایش این است که همه چیز و همه کس را دوست بداریم. زیرا هر چیز جلوه‌ای از خداوند است. شاعر می‌فرماید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

بهایی حقیقی، عاشقی است که همه را خالصانه دوست دارد. از

هیچکس کدورتی ندارد و به هیچ چیز نفرت نمی ورزد. محبوب حقیقی خود را در هر چهره‌ای می‌بیند و آثار او را همه جا مشاهده می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"به اظهار دوستی و محبت که فقط با حرف باشد قانع نشوید. قلبتان را با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهتان می‌گذرند، مشتعل سازید."

و نیز می‌فرمایند: "ما باید مانند یک روح در هیاکل مختلف باشیم. هر چه بیشتر یکدیگر را دوست بداریم در درگاه خداوند عزیزتریم." در یک انجمن در امریکا فرمودند:

"ادیان الهی گرچه به صورت و نام مختلف است اما در حقیقت یکی است. انسان باید عاشق نور باشد از هر افعی بتابد. عاشق گل باشد از هر خاکی بروید. طالب حقیقت باشد از هر محلی صادر شود. اگر کسی به فانوس دلبسته باشد، نشانه دوست داشتن نور نیست. علاقه داشتن به خاک، لطفی ندارد اما لذت بردن از گلی سرخ که از خاک روئیده، ارزش دارد. علاقه به درخت نفعی ندارد اما چیدن میوه لذت بخش است. انسان باید از میوه خوشگوار بهره ببرد، از هر درختی باشد. کلمه حقیقت از هر زبانی خارج شود، باید مورد قبول قرار گیرد. حقیقت در هر کتابی باشد، باید پذیرفته شود. اگر ما متعصب باشیم، این تعصب باعث محرومیت و نادانی است. جنگ بین ادیان به خاطر سوء تفاهم است. اگر درباره ادیان تحقیق کنیم و حقایق پنهان در اصول اساسی آنها را کشف نمائیم، ملتفت خواهیم شد که همه توافق دارند. زیرا حقایق اصلیه آنها یکی است. در این صورت اهل ادیان در دنیا، می‌توانند به نقطه وحدت و یگانگی برسند."

این عشق و محبت در سایه تعالیم حضرت بهاءالله باید به جایی



برسد که: "هریک از دوستان، دیگران را پرستش نماید و مال و جان درین ندارد و به جمیع وسایل سعی کند او را خوشحال و شادمان نماید. طرف مقابل باید نهایت بزرگواری را داشته باشد. او نیز به جانفشانی پردازد تا این رفتار، عالم را روشن نماید و این آهنگ، جهانیان را به وجد و طَرَب آرد."

## انقطاع

بندگی و خلوص نسبت به خداوند، انقطاع می‌طلبد. انقطاع یعنی دل بستگی نداشتن. انقطاع از ماسوی الله یعنی از آرزوهای دنیوی و حتی خواسته‌های خود برای عالم بعد، دل برداریم. درباره صراط مستقیم یعنی راه خداوند بسیار شنیده‌ایم. این صراط ممکن است از میان ثروت و فقر؛ سلامت یا بیماری؛ قصر یا زندان؛ گلشن یا خرابه بگذرد. هرچه که باشد، فرد بهایی سهم خود را به نهایت تسلیم و رضا و سرور و شادمانی می‌پذیرد.

مقصد از انقطاع آن نیست که ما نسبت به اطرافیان خود بی‌تفاوت و لاقید باشیم، یا آن که خودمان را در اوضاع ناگوار تسلیم کنیم و یا آن که نعمت‌ها و زیبایی‌های عالم هستی را به دیده تحقیر بنگریم و بی‌ارزش شماریم. بهائی حقیقی نمی‌تواند سنگدل و بی‌عاطفه و یا مرتاض و زاهد و تارک دنیا باشد. شخص بهائی تمام تلاشش این است که در مسیر اراده خداوند حرکت کند و آنچه او نخواهد، هرگز نخواهد. از نعمت‌های الهی و مواهب بی‌پایان او بهره‌مند شود، اما سر موئی به خلاف نرود. هیچ چیز او را هراسان و مأیوس نسازد و هیچ گرفتاری و سختی، ناامید و پریشان‌ش را ننماید. شبهای تیره‌اش با نور محبت الله روشن گردد و مشکلات و سختی‌هایش با یاد خداوند، به شادمانی و گشایش تبدیل شود.

در کلمات مکنونه عربی بیانی می‌فرمایند که مضمونش بفارسی

اینست که اگر مرا دوست داری از آنچه خودت دوست داری دل بردار و رو بگردان و اگر رضای مرا جویی از رضای خودت چشم پیوش تا تو در من فانی شوی و من در تو باقی گردم.

این محبت در شخص بهایی به جایی می‌رسد که خداوند در سورهٔ هیکل می‌فرماید: " مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ آفَلٌ مِنْ خَرْدَلٍ حُبٌّ دُونِي لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَدْخُلَ مَلَكُوتِي " (کسی که در قلبش کمتر از ذره ای چون دانهٔ خردل، محبت غیر من باشد هرگز قادر نیست که داخل در ملکوت من گردد.)

## اطاعت

آرزوی عاشق صادق آن است که محبوبش چیزی بخواهد و او خواستهٔ محبوب را برآورده سازد. این بزرگترین لطف و محبتی است که محبوب به عاشق خود می‌نماید و بر سر او مِث می‌گذارد.

محبت و بندگی نسبت به خداوند لازمه‌اش اطاعت از دستورات و برآورده ساختن خواستهٔ محبوب حقیقی است. ما خداوند را دوست داریم و از اوامر و احکام او اطاعت می‌کنیم، حتی اگر دلیل و علت آن حکم را ندانیم.

ملوان کشتی از فرمان ناخدا اطاعت می‌کند، حتی اگر علت آن را نداند. او از روی نادانی اطاعت کورکورانه نمی‌کند، بلکه ناخدا را کشتیبانی ماهر و در دانش دریانوردی، آگاه و صاحب تجربه می‌داند. ناخدا لیاقت خود را در فرماندهی ثابت کرده و ملوان، نجات خود و همهٔ مسافران و ملوانان دیگر را در اطاعت از دستورات ناخدا می‌داند.

فرد بهایی نیز با خضوع و خشوع در نهایت تسلیم، از فرمانده کشتی نجات اطاعت می‌کند. اما زمانی این اطاعت عاقلانه است که از تجربه و مهارت و دانش و احاطهٔ ناخدا آگاهی داشته باشد و او را فرمانده لایق بداند. در چنین حالتی اگر از فرمان ناخدای الهی سرپیچی کند، خود را به

دست امواج فنا سپرده است.

تنها با اطاعت آگاهانه از مربی و معلم دانا، می‌توان به ثمرات دانش او دست یافت. اگر فرمانده کشتی، ماهر و با تجربه نباشد و ملوانان نیز از او اطاعت ننمایند، چگونه کشتی به ساحل خواهد رسید؟

حضرت مسیح به روشنی بیان می‌کند که صراط شناسایی خداوند، اطاعت است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده در کتاب از قلم اعلی نازل گشته"<sup>۲</sup>

امروزه دمکراسی در اکثر کشورها، باعث شده که اطاعت کامل، مورد قبول مردمان قرار نگیرد. البته اطاعت و تسلیم در برابر خواسته‌های یک فرد عادی، نکبت‌بار است و باعث ضرر و زیان بی‌اندازه گردد. اینجا سخن از اطاعت در برابر اراده خداوند یکتا است. اگر همه افراد و گروه‌های مختلف به خواست خداوند، همراز و دمساز گردند، به یگانگی و محبت دست خواهند یافت.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار"

اگر مردمان فقط همین یک ندا را بشنوند و به آن عمل نمایند به جای پیروی از رهبران و پیشوایانی که دشمنی با دیگران را می‌آموزند، به چشم برگ‌های یک درخت و میوه‌های یک شاخه همدیگر را خواهند پذیرفت. آنگاه ریشه جنگ و جدال و دشمنی در عالم خواهد خشکید و بهار دوستی و عشق و وحدت فرا خواهد رسید. جامعه جهانی بهایی

---

<sup>۲</sup> لوح تجلیات

نمونه‌ای از مردمانی است که این ندا را شنیده‌اند و می‌کوشند تا پیوسته به آن عمل نمایند.

## خدمت

محبت و بندگی خالص نسبت به خداوند، لازمه‌اش خدمت است. یک بهایی می‌داند که برای این خلق شده تا به عرفان و عبودیت خداوند نائل شود. شناسایی و عرفان خداوند یعنی شناخت مظهر امر او، و عبودیت یعنی اطاعت از دستورات و احکام و تعالیم او و خدمت به او. خدمت به خداوند فقط از طریق بندگی و خدمت به بندگان او ممکن است. اگر ما به هم‌نوع خود پشت کنیم، به خدا پشت کرده‌ایم. حضرت مسیح می‌فرماید: "آنچه به یکی از این برادران کوچکترین نکردید، به من نکردید"

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ای پسر انسان اگر ناظر به فضل هستی، نفع خود را رها کن و سعی کن تا به دیگران نفع برسانی و اگر ناظر به عدل هستی، هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم آن را بخواه" (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"عبادت آن است که به خدمت عالم انسانی پردازی و احتیاجات مردم را برآوری. همین خدمت، عبادت است. طبیعی که با مهر و ملاحظت و بدون تعصب، به حال مریض رسیدگی می‌کند و به یاری و همکاری بین بشر اعتقاد دارد، عبادت خداوند را بجا می‌آورد."

## تبلیغ

بهائی حقیقی به تعالیم حضرت بهاءالله ایمان دارد و سراسر زندگی خود را با نور هدایت و الهام از آن، روشن می‌کند. او با شادمانی تمام، دیگران را در آنچه یافته، سهیم می‌داند و با رساندن پیام حضرت بهاءالله

به گوش طالبان، تأیید و عنایت و قدرت خداوند را به سوی خود جذب می‌کند. همه نمی‌توانند ناطق زبردست و نویسنده ماهر گردند، ولی هر بهائی می‌تواند با زندگی حقیقی بهائی، به تبلیغ بپردازد.

برای تقدیر و سپاس از این موهبتی که خداوند به ما عنایت فرموده، باید بپاخیزیم و پیام امید بخش حضرت بهاءالله را به انسانهای رنج کشیده و درمانده اطراف خود برسانیم. هرچه بیشتر این موهبت را به دیگران عرضه کنیم، سهم باقیمانده برای ما بیشتر خواهد بود. کدام لذت می‌تواند با لذت شاد کردن دیگران و بخشیدن روح امید به قلوب مردمان، قابل مقایسه باشد؟ هرچه دیگران را بیشتر شادمان کنیم، شادی خاطر ما افزون تر خواهد شد و احساس خدمت به عالم انسانی در ما عمیق تر و شدیدتر خواهد گشت.

فرد بهایی هرگز عقاید خود را به کسانی که مایل نیستند، تحمیل نمی‌کند. او می‌خواهد دیگران را به ملکوت جذب نماید، نه آن که به زور، مجبور به قبول نماید. حضرت بهاءالله از ما می‌خواهند تا زمانی که گوش شنوا برای شنیدن پیام الهی نیافتیم، لب به سخن نگشائیم. همچنان که "ساقی تا طلب نبیند، ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود، از جان نخرود."

باید بذر کلمات گهربار الهی را در زمین پاک قلب کسی که مایل به شنیدن است، پاشید تا گل‌های حکمت و دانش الهی از دل برآید نه از گل. در جایی دیگر می‌فرمایند:

"آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل والا  
تَعْرِضُ بَاطِلٌ"

مقصود این است که در این ظهور جدید، تبلیغ امر خداوند و بشارت ظهور حضرت بهاءالله، باید به کمال محبت و مهربانی صورت گیرد نه به

زور و اجبار؛ نه با جهاد و شمشیر؛ نه با بی‌احترامی و توهین به عقاید دیگران و نه با وعده و تبشیر.

## ادب و احترام

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "شما را به ادب وصیت می‌نمایم" ادب را آقا و سرور همه صفات اخلاقی می‌دانند و می‌فرمایند خوشا از برای کسی که "به نور ادب منور" شد. "دارای ادب دارای مقام بزرگ است."

حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان امریکا می‌فرمایند:

"مبادا مبادا قلبی را برنجانید. مبادا مبادا کسی را بیازارید. مبادا مبادا با نفسی خلاف محبت رفتار کنید. مبادا مبادا انسانی را مأیوس و ناامید کنید. هر کس سبب اندوه جانی و نومیدی دلی گردد، اگر در زیر طبقات زمین جای گیرد، بهتر از آن است که بر روی زمین حرکت کند."

ایشان به ما تعلیم می‌دهند که همچنان که گل در غنچه پنهان است، در قلب هر انسانی - هر قدر به ظاهر سنگدل و شرور باشد - نشانه‌ای از روح الهی موجود است. بهائی حقیقی آن است که با هر کس مثل باغبانی رفتار کند که با بوته گلی زیبا رفتار می‌نماید. اگر بیهوده سعی کند که بوته، پیش از غنچه دادن به گل بنشیند، هرگز تلاشش به ثمر نخواهد نشست. این تابش نور خورشید است که در زمان معینی غنچه را از شاخه ظاهر می‌کند و به گل بدل می‌نماید. فرد بهائی شعاع آفتاب جهانتاب را بواسطه کلمه الهی و محبت یزدانی، در دلها می‌تاباند و خانه‌های تاریک را نورانی نماید.

حضرت عبدالبهاء بار دیگر می‌فرمایند:

"از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله اینست که انسان در همه حال آسان‌گیر باشد. دشمن را دوست شمارد و بدخواه را خیرخواه بداند. نه آن که دشمن را دشمن بداند و مدارا نماید و بدخواه را بدخواه بداند اما

خوش رفتاری کند. این گونه عمل کردن دورویی است. تزویر است. حقیقت ندارد. شما باید دشمن را دوست ببینید و بدخواه را خیرخواه بدانید و به این روش معامله کنید. یعنی محبت و مهربانی و خیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا."

حضرت عبدالبهاء به ما می آموزند که با وجود آن که کسی به ظاهر دشمن است و از روی غفلت و نادانی و بی خبری از روح محبت، کینه توزی می نماید، اما در باطن دارای روحی است که نشان از بخشش خداوند دارد. روحی که همان حقیقت انسانی است. این حقیقت، هر چند در زیر غبار یا گل و لای هوی و هوس پنهان باشد هنوز وجود دارد و همیشه امکان جلوه و نمایش خواهد داشت. ما فکر و ذکر و محبت خود را به این حقیقت نورانی که در زیر خروارها آلودگی مظلوم واقع شده، متوجه می سازیم و از خدا می طلبیم که این حقیقت انسانی، بیدار و فعال شود تا شخصیت ظاهری نیز تغییر یابد و تجدید گردد و به انوار الهی منور شود.

## دیده خطا پوش

هیچ چیز به اندازه عیب جویی، برای امر الهی ضرر ندارد. در کتابهای آسمانی پیشین نیز آیات و بیانات فراوانی در این خصوص، یافت می شود. حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه می فرماید:

"ای پسر انسان به خطای احدی دم مزن مادامی که خود خطاکار هستی" (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء از ما می خواهند که از خطای احدی دم نزنیم. در حقش دعا کنیم و با مهربانی به اصلاح خطایش پردازیم. نظر به صفات نیکو نمائیم نه به آنچه ناپسند است. اگر کسی ده صفت نیک داشته باشد و یک صفت زشت، آن ده صفت نیکو را ببینیم نه آن یک صفت زشت و

اگر ده صفت ناپسند داشته باشد و یک صفت پسندیده، باز به این یک صفت پسندیده ناظر باشیم و آن ده را اصلاً نبینیم. کلمه ناسزا در حق احدی بر زبان نرانیم اگر چه دشمن باشد.

در لوحی می‌فرمایند:

"بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم، غیبت نفوس است؛ عَلَى الْخُصُوصِ صَدُورِشْ از احبای الهی. اگر نوعی می‌شد که ابوابِ غیبت مسدود می‌شد و هریک از احبای الهی ستایش دیگران را می‌نمود، آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله نشر می‌یافت؛ قلوب نورانی می‌گشت، روح‌ها ربانی می‌شد، عالم انسانی سعادت ابدی می‌یافت."

بزرگترین وسیله برای ایجاد دشمنی و تفرقه، عیب‌جویی و غیبت دیگران است. فرد بهائی می‌آموزد که پیوسته جستجوی صفات نیکوی دیگران را بنماید و از آنچه شایسته نیست، چشم ببوشد.

روزی حضرت مسیح و حواریون در راه به سگ مرده‌ای برخوردند. یکی از بوی آزاردهنده آن شکایت نمود. دیگری از زشتی او سخن گفت و دیگری از عیب دیگر. اما آن حضرت فرمود که ببینید چه دندان‌های سپیدی دارد! هیچیک از عیوب را ندیدند، فقط دندان سفید را دیدند.

## خضوع

در حالی که از خطای دیگران چشم می‌پوشیم و به صفات نیکوی آنان ناظریم، پیوسته متوجه خطایای خود و در فکر رفع آن هستیم. در اینجا، برعکس آنچه در باره دیگران می‌بینیم، در خود می‌جوئیم. اگر ده صفت نیکو داریم و یک صفت ناپسند، آن ده را فراموش می‌کنیم و به رفع این صفت ناپسند می‌پردازیم و اگر ده صفت ناپسند داریم و یک صفت پسندیده، باز تلاشمان آن است که آن ده صفت به صفات پسندیده تبدیل شود.



حضرت بهاء الله می فرمایند: "چگونه عیوب خود را فراموش کردی و به عیوب بندگان من مشغول شدی؟ هرکس که چنین کند لعنتی از جانب من بر او باد." (ترجمه)

و نیز تعلیم می دهند که اگر هوس عیب جویی کردیم به ذکر عیوب خودمان مشغول شویم، چه که بیش از هرکس، به عیب های خود واقف و آگاه هستیم.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"زندگی شما باید از ملکوت مسیح اقتباس کند. حضرت مسیح نیامد که مردم به او خدمت کنند. او آمد تا خادم همه باشد. در این ظهور جدید، همه خادمند و خواهر و برادر هم. به محض آن که یکی در خودش برتری و امتیاز ببیند، در خطر عظیم افتد و تا این فکر را در ذهن خود ریشه کن ننماید، لایق خدمت به ملکوت خداوند نخواهد بود. اگر از خود ناراضی باشیم، نشانه آن است که در حال ترقی هستیم. هرکس که از خود راضی است، مظهر شیطان است و هرکه خود را نپسندد، آیت رحمن است. اگر کسی دارای هزار صفت نیکو است، نباید به آن ناظر باشد. باید جستجوی نقص خود کند تا ترقی نماید. هر قدر انسان ترقی کند، باز ناقص است. زیرا مقام بالاتری موجود است. به محض آن که به آن مقام بالا نظر نعباید، از خود ناراضی شود و طلب آن رتبه بالا کند. ستایش از خود، دلیل خود پسندی است."

## راستی و امانت

حضرت بهاء الله می فرمایند که امانت مثل آفتاب جهانتاب است. باعث راحت و اطمینان مردمان است و اساس هر چیزی به امانت محکم می شود. عالم های عزت و ثروت و مقام، به نور امانت روشن است. بهترین لباس و زینت برای هرکس و بهترین تاج برای هر سری است. در جایی دیگر

می‌فرمایند که اگر کسی دارای صفت امانت نباشد در عالم بعد از موهبت بینایی محروم خواهد ماند.

حضرت عبدالبهاء دربارهٔ راستی و صداقت می‌فرمایند که راستی، ریشه و اساس همهٔ صفات نیکو است. می‌فرمایند اساس فضائل انسانی است. اگر کسی از این صفت محروم ماند، از ترقی و تعالی در جمیع عوالم الهی ممنوع گردد.

اگر این صفت در کسی ریشه دواند، همهٔ صفات نیکو به دنبال آن ظاهر خواهد شد. بهایی حقیقی به سفارش حضرت عبدالبهاء از صورتش چنان نور راستی و امانت تابان گردد که همگان به او اعتماد نمایند و کلام او را سَنَد شمارند. چنین کسی خود را فراموش کند و به عموم، خدمت نماید.

### خود شناسی

حضرت بهاءالله پیوسته قابلیت و توانایی که در وجودمان نهفته است بیاد ما می‌آورند و از ما می‌خواهند که آن را ظاهر کنیم.

می‌فرمایند: "تو را به دستهای قدرت خویش سرشتم و جوهر نور خویش را در تو امانت گذاشتم. به این نور، از همه چیز مستغنی و بی‌نیاز شو؛ زیرا که ساختهٔ دست من کامل است و حکم من در همه چیز نافذ. در آن شک منما." (ترجمه)

می‌فرمایند: "ای پسر روح تو را غنی و بی‌نیاز خلق کردم؛ چگونه فقیر می‌شوی؟ و تو را عزیز خلق کردم؛ چگونه قبول ذلت می‌نمایی و ذلیل می‌گرددی؟ و تو را از جوهر علم ظاهر ساختیم؛ از چه رو طلب دانش از غیر من می‌نمایی؟ و از خاک محبت تو را سرشتم؛ چگونه به غیر من مشغول می‌شوی؟ به خود بنگر تا مرا در خویشتن قائم و قادر و توانا مشاهده نمایی." (ترجمه)

و یا در جایی دیگر، هریک از ما را به شمشیر بُرآن و بسیار گرانبهای  
تشبیه می‌فرمایند که در غلاف هوی و هوس پنهان است. از ما  
می‌خواهند که از این غلاف تیره خارج شویم تا جوهر ما آشکار شود.  
همچنین می‌فرمایند:

"ای دوست من تو شمسِ سماءِ قدسِ منی خود را به کسوفِ دنیا  
می‌لایِ حجابِ غفلت را خَرَق کن تا بی‌پرده و حجاب از خَلْفِ سحاب به  
درآئی و جمیع موجودات را به خلعت هستی بیارائی"

به یاد می‌آوریم که زندگی همهٔ موجودات به خورشید وابسته است و  
عالم هستی و آنچه در اوست به نور و گرمای آن زنده و باقی بوده و  
خواهد بود. هریک از ما خورشید آسمان تقدیس خداوند هستیم که اگر به  
کسوف مبتلا نشویم و پرده‌های غفلت و بی‌خبری را کنار بزنیم، قادر  
خواهیم بود که سبب زندگی و منبع نور و حرارت در عالم گردیم.

حضرت بهاءالله پیروان خود را به آنچه‌ان زندگانی بی‌نظیری دلالت  
می‌نمایند که چیزی بالاتر از آن در تصور و تقدیر وجود ندارد تا انسان آن  
را آرزو نماید. شناسایی حقیقت روحانی خودمان، در این مفهوم که این  
حقیقت از سوی خداوند ظاهر شده و به سوی او بازخواهد گشت، و این  
بازگشت همچون بازگشت بلبل که سالها از باغ و بوستان دور بوده، به  
آشیان روحانی در گلستان جاودانه است، عالی‌ترین هدف و مقصود فرد  
بهایی است. اما برای رسیدن به این هدف، تنها راه، اطاعت از مظاهر  
الهی و مخصوصاً اطاعت از حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی برای این  
دوران است.

ما به دنیا می‌آییم. رشد می‌کنیم. به بلوغ می‌رسیم. مظهر امر الهی را  
می‌شناسیم. به او ایمان می‌آوریم. عشق او وجودمان را آکنده می‌سازد.  
بندگی خالصانه او را آرزو می‌کنیم. با انقطاع، به تعالیم و احکام و

دستوراتش عمل می‌نمائیم. صفات و اخلاق پسندیده در وجود ما ریشه می‌کند. به خدمت بندگانش می‌پردازیم و به آن مباحثات می‌کنیم. به شکرانه شناسایی او، پیامش را به گوش طالبان و آنان که جویای حقیقتند می‌رسانیم. و در همه این مراحل در حالی که مطمئن به عنایت و فضل او هستیم، با کشف حقایق پنهان در وجودمان، بیش از پیش نیروی روحانی کسب می‌کنیم و شتابان در راهی که پایان آن رضایت و شادمانی خداوند و خودمان در دنیای جدیدی خواهد بود، در حرکتیم.

## دعا و مناجات

### مکالمه با خدا

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "مناجات، گفتگو با خداست" خداوند به زبان مردم صحبت می‌کند و از طریق مظاهر ظهور خود در هر زمان، با مردم سخن می‌گوید. مادامی که این مظاهر یا پیامبران در هیکل ظاهری در این عالم هستند، مستقیماً با مردم صحبت می‌کنند و پیام خداوند و کلام او را می‌رسانند. وقتی که از این عالم درگذشتند، پیام خداوند در آثار و الواح و کتاب آنان به گوش مردم می‌رسد. اما این، تنها راه مکالمه با خداوند نیست. یک زبان روح وجود دارد که مقدس از گفتن و نوشتن است. خداوند به وسیله آن زبان روح، با کسانی که با قلب پاک در جستجوی حقیقتند - از هر نژاد و ملیت و زبانی که باشد و در هر کجا زندگی کنند - ارتباط می‌یابد و به آنها الهام می‌بخشد. همین زبان روح است که مظاهر مقدسه چون از این عالم رفتند، با پیروان راستین خویش مکالمه می‌نمایند. حضرت مسیح پس از شهادت، همچنان با حواریون خود مکالمه می‌کرد و رابطه روحی داشت. این مکالمه آنها را بیش از پیش تأیید نمود و قوت بخشید. همه مظاهر الهی این رابطه را با پیروان خویش داشته و دارند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"ما باید با لسان ملکوتی صحبت بداریم. یعنی به لسان روح. زیرا یک لسان روح و قلب وجود دارد که با لسان عادی ما فرق بی‌منتهی دارد. فرق بین این دو مثل فرق بین زبان ماست و زبان حیوان که فقط بانگ و غریو است. اما لسانی که انسان باحق همراز و به راز و نیاز دم‌ساز می‌گردد، زبان روح است. هر وقت ما در هنگام مناجات از قید و بند عالم خاکی آزاد شده، توجه به حق کنیم؛ گوئی در آن حین ندای الهی را در

قلب می‌شنویم. بدون الفاظ صحبت می‌کنیم؛ مخابره می‌نمائیم. گفتگو با خدا می‌کنیم و جواب می‌شنویم... همه ما چون به چنین حالت روحانی برسیم، ندای خداوند را به گوش دل خواهیم شنید.

حضرت بهاءالله می‌فرماید که حقایق و مفاهیم روحانی فقط بوسیله این زبان روح قابل انتقال است. در این میدان روحانی، قلم راه ندارد و زبان، گفتن نتواند و مُرگب جز سیاهی بار نیارد. در هفت وادی (کتابی که در آن چگونگی سفر روحانی بندگان از عالم خاکی به وطن الهی بیان گردیده) درباره سه مرحله آخر سفر می‌فرماید: "زبان در تفصیل این سه وادی عاجز است و بیان به غایت قاصر. قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد.

شرح حال عارفان، دل به دل تواند گفت

این نه شیوه قاصد وین نه حد مکتوب است"

## حالت زاری و ابتهال

برای رسیدن به آن حالت روحانی که مکالمه با خداوند امکان‌پذیر شود، حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند که باید جهد کنیم تا به مقامی برسیم که از همه چیز و همه کس دل برداشته و فقط به خداوند توجه نمائیم. همت لازم است تا به آن حالت برسیم. باید جهد کنیم؛ کوشش کنیم تا این ممکن شود. برای رسیدن به این حالت، تنها راه، بی‌اعتنایی به امور جسمانی و توجه شدید به امور روحانی است. هر قدر از یکی بیشتر دوری کنیم به دیگری بیشتر نزدیک شویم.

این دیگر به اختیار خود ماست که کدام را انتخاب کنیم. باید چشم دل باز کرد و با درک معنوی، نشانه‌های روح الهی را در هر چیز مشاهده نمود. زیرا هر چیزی از آن روح الهی حکایت نماید.

حضرت بهاءالله می‌فرماید کسی که در طلب حقیقت است باید در

سحرگاه به ذکر خدا مشغول شود. با نهایت تلاش و همت در طلب آن نگار روحانی کوشد و پرده‌های غفلت که مانع از دیدار است به آتش عشق و ذکر بسوزاند.

حضرت بهاءالله رازی را درباره کلمات و آیات خداوند و خواندن آن بیان می‌کنند که شگفت‌انگیز است.

خداوند می‌فرماید که بگو: خودتان را؛ دلتان را؛ وجودتان را خالص کنید و به غیر من توجه ننمائید. به ذکر من هر چیزی طاهر و پاک می‌شود... آنچه از آثار خداوند به دست تو می‌رسد بخوان تا وجودت منجذب آن گردد و از نغمه تو قلبهای همه مردم مجذوب گردد. کسی که به تنهایی در منزل خویش آیات خداوند را بخواند ملائکه ناشرات خداوند، بوی خوش آن کلمات را به هر سوی عالم می‌برند و در تمام دنیا منتشر می‌کنند. با آن کلمات، قلبهای پاک و مستعد را به سوی خدا جذب می‌نمایند. (۱۳)

### واسطه لازم است

بین بنده و خداوند واسطه‌ای لازم است. این واسطه، وجود مقدسی است که همچون آینه، انوار الهی به آن بتابد و او آن نور را بسوی مردمان منعکس نماید.

اگر بخواهیم نماز بخوانیم باید به یک مرکزی توجه کنیم. اگر بخواهیم به خدا توجه کنیم باید چیزی در ذهن و فکرمان باشد تا به آن توجه کنیم. آیا کسی می‌تواند بگوید من نماز می‌خوانم و فقط به ذات غیب و بلند مرتبه‌ای توجه می‌کنم که چشمی او را ندیده و فکری او را ادراک ننموده و نخواهد نمود؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند من هنگام نماز به هیچ چیز توجه نمی‌کنم، چون خداوند نه دیده می‌شود و نه درک می‌شود؟ حتی درهای فکر و ذهنم را می‌بندم تا تصور و خیال خدا هم راه

نیابد، چون آن چیزی که تصور می‌کنم خدا نیست.

اگر کسی بخواهد خدا را بدون واسطه مظهر امر عبادت کند، باید اول حق را در فکر خود تصور کند. این تصور، مخلوق فکر خود اوست. آیا این تصور که مخلوق فکر بشر است، خدا است؟ شکی نیست که این، خیال و اوهام است. تصویر ذهنی است. ابدأ ربطی بین این خیال و آن ذات مقدس غیب وجود ندارد. اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد و عبادت کند، باید او را در آینه کامل جستجو کند. مظاهر ظهور در هر زمان، آینه کامل خداوندند.

حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاءالله آینه کامل الهی هستند که ما خداوند را به واسطه آنها می‌شناسیم.

همچنانکه خورشید با نور و حرارتش شناخته می‌شود، نور و حرارت خداوند، بواسطه مظاهر امر به این عالم فیض می‌رساند. تا روح القدس واسطه نگردد، کسی نمی‌تواند مستقیماً فیضی از ذات غیب و غیرقابل درک خداوند دریافت کند. این بسیار واضح است که هیچ طفلی بدون معلم، تعلیم نگیرد. علم، فیض خداوند است که معلم به طفل ارزانی می‌کند. خاک، بی‌باران سبز و خرم نشود. ابر، واسطه فیض خداوند است. نور، فیض خداوند است؛ اما باید از یک مرکزی بتابد. اگر آن مرکز نباشد، رسیدن فیض ممکن نیست. ما برای عبادت ناچاریم به مرکز تابش نور توجه کنیم. اگر کسی بخواهد خدا را بدون توجه به مظهر امر پرستش کند، مثل کسی است که در سیاه‌چال تاریک باشد و خیال کند که از نور مستقیم خورشید استفاده می‌کند.

## دعا و مناجات لازمه زندگی است

حضرت بهاءالله به روشنی فرموده‌اند که نماز و دعا و خواندن آیات



خداوند بصورت پیوسته، واجب است. در کتاب اقدس به ما می‌فرمایند که آیات خداوند را هر صبح و شام تلاوت کنیم. اگر کسی تلاوت نکند، به عهد خداوند وفا نکرده و اگر کسی از آیات خدا اعراض کند و رو بگرداند، او از آن کسانی است که خدا را همیشه انکار کرده و از او رو گردانده است.

اگر کسی به مظهر ظهور الهی ایمان بیاورد، آنچه را که از قلم او نازل شده، از جانب خدا می‌داند و خیر و صلاح خود را در اطاعت کامل از این دستورات می‌بیند. او می‌داند که برای این که جسمش قوت بگیرد و بتواند از عهدهٔ انجام کارهایش برآید، پیوسته به غذا احتیاج دارد. دو یا سه وعده غذای معین در روز به او توان می‌بخشد. اگر این غذا به جسم نرسد، توان او از دست می‌رود و بعد از مدتی بیمار می‌شود. روح نیز برای آنکه قوی شود و بتواند با مشکلات این عالم مقابله کند و در حقایق وجود، راز هستی را کشف نماید و بهترین راه را برای پیشرفت انتخاب کند، به غذا احتیاج دارد. آیاتِ خدا غذای روح است. این غذا باید مرتب و پیوسته به روح برسد وگرنه ضعیف و بیمار می‌شود. هر صبح و شام که آیات خدا را تلاوت کنیم و در آن تفکر نمائیم، به روح خود نیرو می‌بخشیم تا در مقابل حوادث و موانع بی‌نهایت این عالم، تاب مقاوت و توان پیروزی داشته باشد. راز شادی و سُروِرِ روح ما در تلاوت آیات نهفته است. حضرت بهاءالله فرموده‌اند که آیات را تلاوت کنید، اما به اندازه‌ای که کسالت و اندوه شما را در بر نگیرد. آیات برای آن است که ما را سبک نماید و به ما بال پرواز در هوای محبتِ رحمن بدهد نه آن که کسالت بخشد و سنگین نماید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که نماز فرض و واجب است و به هیچ عذری، انسان معاف نشود. مگر آنکه عاجز باشد یا مانع کلی وجود داشته

باشد.

حضرت عبدالبهاء در جواب کسی که پرسیده بود دعا برای چیست و حکمت آن کدام است؟ خداوند که همه چیز را در جای خود قرار داده و همه امور به بهترین شکل اجرا می‌گردد. بنابراین خواستن از او و طلب حاجت چه حکمت دارد؟

می‌فرمایند: "ضعیف همیشه به درگاه قوی التماس و زاری می‌نماید و از او یاری می‌طلبد. هنگامی که محتاج به درگاه بخشنده توانا مناجات نماید و طلب عنایت و بخشش کند، همین خواستن، قلبش را روشنی بخشد و دیده‌اش را نورانی کند. روحش زنده شود و حقیقت ذاتش ترقی نماید و تعالی یابد. ببین؛ همینکه می‌گوئی (اسمک شفائی) ای خدا نام تو شفای من است، قلب به هیجان خوشی می‌آید و روح به ملکوت خداوند جذب می‌گردد. به این انجذاب، وسعت و استعداد در وجود زیاده می‌گردد. آنگاه تشنگی روحانی افزون می‌شود و میل روحانی، شدید می‌گردد. در این حالت چشمه روح بجوشد و ابر عنایت ببارد و تمام وجود از بی‌نیازی و غنا سرشار گردد. این راز مناجات است."

حضرت بهاءالله سه نماز نازل فرموده‌اند و هر بهایی می‌تواند بین این سه نماز یکی را انتخاب نماید. اما در هر حال باید یکی از این سه نماز را، آن طور که حضرت بهاءالله فرموده، تلاوت نماید.

این نمازها انفرادی است. اما فقط نماز میّت به صورت جماعت برگزار می‌شود. چون در دیانت بهائی رئیس روحانی و پیشوا و امام وجود ندارد، یکی از بهائیان نماز را با صدای بلند و با لحن خوش می‌خواند و دیگران گوش می‌دهند.

بهائیان می‌توانند در خانه یا محلی جمع شوند و به دعا و مناجات بپردازند. اینکار در دیانت بهایی سفارش شده است. حضرت عبدالبهاء

می‌فرمایند: "انسان ممکن است بگوید هر وقت میل داشته باشم به دعا می‌پردازم. هر وقت احساسات قلبی به سوی خدا جذب گردید؛ چه در بیابان، چه در شهر؛ یا در هر کجا که باشم، دعا می‌خوانم. دیگر چه لزومی دارد به جایی بروم که در روز معینی و ساعت مخصوص همه جمعند و دعا می‌خوانند؟ در حالی که در آن ساعت ممکن است حالت روحی مناسب برای دعا و مناجات نداشته باشم. این فکر مقبول نیست. زیرا هر جا که تعدادی دور هم جمع شده‌اند، قوتشان بیشتر است. افراد سپاه اگر تنها و فردی بجنگند، هرگز قدرت یک لشکر به هم پیوسته را نخواهند داشت. پس اگر در این جنگ روحانی، همه افراد لشکر متحد شوند، آنوقت احساسات و عواطف روحانی آنها متحد می‌گردد. یکدیگر را یاری می‌نمایند و دعایشان مورد قبول واقع می‌شود."

## زبان محبت

اگر خدا به آنچه در قلب ما می‌گذرد آگاه است، دیگر چه لزومی دارد مناجات بخوانیم؟

وقتی این سؤال از حضرت عبدالبهاء شد، فرمودند:

"اگر دوستی به دیگری محبت دارد، طبیعی است که آرزویش اظهار آن محبت است. با آن که می‌داند دوستش از محبت او آگاه است، باز هم میل دارد احساسات خود را بیان کند. البته خداوند به آرزوهای قلب ما آگاه است، ولی عواطفی که ما را به مناجات با حق دلالت می‌کند، سرچشمه‌اش محبت ما به خداوند است. لازم نیست برای مناجات حتماً کلمات و الفاظ را بکار ببریم، بلکه مناجات به فکر و حالت بستگی دارد. اگر شوق و ذوق مناجات در ما نباشد، نشستن و کلماتی را به زور و بدون میل خواندن، لزومی ندارد. اگر کسی از روی اجبار و بدون میل قلبی با شما صحبت کند و از ملاقات با شما خوشحال نباشد، آیا شما از هم

صحبتی با او لذت می‌برید؟ آیا اصلاً مایل به چنین هم‌صحبتی‌ای هستید؟ وقتی انسان به مناجات می‌پردازد، باید قصدش فقط محبتی باشد که به خدا دارد نه به خاطر ترس از او و از آتش جهنم و نه به امید بهشت و نعمتهای آن. وقتی انسان مفتون حب دیگری گردد، ممکن نیست که از محبوبش سخن نگوید. پس چقدر دشوار است که انسان مفتون خدا باشد و از ذکر او دم فرو بندد. انسان معنوی، به هیچ چیز مَسْرَت و شادمانی نیابد، مگر به ذکر الهی."

## قانون طبیعت

(اطاعت و سرکشی، سعادت و بدبختی)

همه انبیاء به ما آموخته‌اند که اگر از دستورات و تعالیم خداوند اطاعت نکنیم و به هوای نفس خود عمل نمائیم، به مشکلات و مصائب مبتلا می‌شویم که نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم عمل خود ماست. حتی اتفاقات و حوادث ناگواری چون سیل و طوفان و زلزله به طور غیر مستقیم، نتیجه سرپیچی نوع انسان از اوامر الهی است.

این رنج و مصیبت که از گناه و سرپیچی از فرمان خدا حاصل می‌شود، انتقام و قصاص نیست، بلکه عکس العمل طبیعی کار ماست. از سوی دیگر، این عکس العمل می‌تواند هشدار باشد که از راه راست به خطا رفته‌ایم و یا زنگ بیداری باشد و یا داروی علاج. این به خود ما بستگی دارد که تا چه اندازه با این هشدار و زنگ خطر بیدار شویم و به جبران پردازیم و تعالیم و احکام را دستورالعمل زندگی سالم و موفق خویش سازیم.

اگر هیچیک از این نداها را به گوش جان نشنویم و به انحراف خود از مسیر الهی و کجروی ادامه دهیم، غم و اندوه و مصیبت شدید دست دهد و پایان راه سرکشی و عصیان، البته هلاکت است.

این ندای خداوند در کلمات مکنونه عربی می‌تواند بگوش هریک از ما برسد و ما را به اراده او در زندگی خودمان آگاه سازد.

"حَبِي حِصْنِي مَن دَخَلَ فِيهِ نَجَا وَ أَمِنَ وَ مَن أَعْرَضَ نَعْوَى وَ هَلَكَ"  
حب و دوستی من قلعهٔ من است. هرکس به این قلعهٔ داخل شد نجات یافت و ایمن شد و هرکه از آن روگرداند، در صحراهای گمراهی بماند و هلاک گشت.

همانطور که نزول بلا و مصیبت، نتیجهٔ سرپیچی و انحراف است، نجات از بلا نیز فقط با اطاعت ممکن است. این یک قانون و اصل پایدار خداوند است که در همه ذرات این عالم جریان دارد.

این هیکل عالم انسانی، همهٔ اعضایش به هم ارتباط دارد. اگر کسی خطایی مرتکب شود، علاوه بر خود، دیگران را نیز کم و بیش به زحمت اندازد و اگر کسی عمل خیری بنماید، دیگران نیز از آن نیکی نصیب برند. هرکس بار دیگری را به دوش کشد، قدمی در راه سعادت عالم برداشته و آنان که بار بیشتری بدوش گسند، سهم بیشتری در آسایش عالم بشری ایفا کرده‌اند. انبیای الهی بیشترین بار را در این راه حمل کرده‌اند و بیشترین زحمت را متحمل شده‌اند تا نوع انسان به سعادت برسد.

این برگزیدگان الهی تمام کوشش و تلاششان، سعادت و آسایش عالم است، نه خود. بندهٔ خالص و مخلص خداوند، تمام آرزویش به سعادت و آسایش خودش ختم نمی‌شود. او می‌خواهد که همهٔ نوع انسان از نادانی و گناه و مصیبت‌هایی که از گناه حاصل می‌شود، نجات یابد. او ثروت و سلامتی را برای آن می‌خواهد که به ملکوت خداوند خدمت کند؛ دیگران را جام عطا بخشد و راه وفا پوید؛ در راه تربیت کودکان عالم قدمی بردارد و کلمات خداوند را به گوش مشتاقان و طالبان رساند. اگر به جای ثروت، فقر نصیب او شد و اگر به جای سلامتی، بیماری؛ با تسلیم و

رضا بپذیرد و آن را از حکمت خداوند داند.

وقتی در مسیر حق قدم برداشتیم و اطاعت اوامر و تعالیم او نمودیم، دیگر آنچه بر ما وارد شود رحمت خداوند است. ما آن را موهبتی از سوی او می‌دانیم که وسیله ترقی و کمال ما است. حرارت و فشاری که در اعماق تاریک زمین بر ذغال تیره وارد می‌شود، سرانجام او را به الماسی بی‌نظیر تبدیل می‌کند که در نگین شاهزادگان جای می‌گیرد. ضربات سخت تیشه مجسمه ساز بر پیکر سنگ یکپارچه و مرغوب، آن را به اثری گرانبها تبدیل می‌کند که در کاخ محل می‌یابد.

همچنین ضربات کوبنده وقایع و حوادث و فشار شدید روزگار تاریک، ما را قابل و لایق دست اراده مظهر امر او خواهد ساخت.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند که هرگاه غمی رسد و اندوهی حاصل شود، انسان به یاد پدر آسمانی افتد که قادر است او را از این سختی نجات بخشد. هرچه انسان پاک‌تر شود صفات و فضائل ملکوتی و کمالات روحانی او بیشتر جلوه نماید. ممکن است تصور کنیم که وقتی بلایی عمومی که نتیجه سرپیچی از دستورات خداوند است نازل شود، تر و خشک به آن آتش بسوزد و عدالت معنی خود را از دست بدهد. حضرت عبدالبهاء ما را مطمئن می‌سازند که عدالت در بهترین حالت خود اجرا خواهد شد، حتی اگر به ظاهر، ما آن را نبینیم. در واقع ما در این عالم فقط قسمتی از نمایشی را می‌بینیم که تا ابد ادامه دارد.

بسیار می‌شود که اطفال بی‌گناه و ضعیفان ناتوان در دست ظالمان تبه‌کار گرفتار گردند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

*”از برای این نفوس در عالم دیگر، مکافات عظیمه است. این نفوس را این صدمات، سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار؛ که بهتر از صد هزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیا است“*

## دعا و قانون طبیعت

بسیاری از مردم در تأثیر دعا و مناجات شک می‌کنند. آنها می‌گویند دعا نمی‌تواند قانون طبیعت را تغییر دهد. در پاسخ آنها به این مثال توجه می‌کنیم: اگر آهن ربایی را روی براده‌های آهن بگیریم، ذرات براده از زمین جدا شده، جذب آهن ربا می‌شود. ما در قانون جاذبه زمین دخالت نکرده‌ایم و آن را خنثی نساخته‌ایم، بلکه نیروی قوی‌تری فقط در آن نقطه که براده‌ها قرار داشته، وارد عمل شده است. این نیروی قوی‌تر نیز دارای قانون و نظام است.

شخص بهایی معتقد است که دعا نیروی بالاتری را به فعالیت وامی‌دارد. نیرویی که کمتر شناخته شده است. با وجود این ناشناخته ماندن، هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم این نیرو خارج از قانون طبیعت و مخالف آن عمل می‌کند. شاید تحقیقات علمی در آینده، راز آن را کشف نماید و به قانون و قاعده آن آگاه شود.

بعضی از مردم معتقدند که اثر دعا ضعیف‌تر از آن است که آثار عظیم و شگفت‌انگیز به آن نسبت می‌دهند. ما می‌دانیم که آب فراوانی که پشت سد بزرگی انباشته شده، با اشاره اندکی به کلید باز کننده دریاچه، چون آبشار عظیمی بر روی پره‌های توربین پای سد می‌ریزد و تولید برق می‌نماید و شهری که شاید صدها کیلومتر دورتر از آن باشد نورانی می‌شود. یا با فشار یک کلید کوچک، جهت حرکت کشتی بزرگی تغییر می‌کند. به اعتقاد بهایی قوه‌ای که باعث اجابت دعا می‌شود، قدرت بی‌نهایت خداوند است. شخص مؤمن فقط سعی می‌کند تا با نیروی توجه و تکرار کلمات خداوند در دعا، کلید آن دریاچه را بزند تا سیل مواهب و بخشش‌های الهی جاری گردد و سبب روشنی دل و جان گردد. این مواهب عظیم و بی‌نهایت، همیشه آماده است. فقط کافی است که ما با قوه

روحانی و توجه قلبی، مایل به کسب آن باشیم.

## مناجاتهای بهایی

حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مناجاتهای فراوانی را برای اوقات مختلف و منظورها و خواسته‌های گوناگون نازل فرموده‌اند. مضمون این مناجاتها و معانی عمیق روحانی آن، هر صاحب فکر و اندیشه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما قدر و اهمیت آن زمانی شناخته می‌شود و قدرت فوق العاده پنهان در آن، هنگامی آشکار می‌گردد که انسان در زندگی روزانه خود، اوقات منظم و مناسب و پیوسته‌ای را برای خواندن آن اختصاص می‌دهد.



## محبت و علاج

### جسم و روح

بر اساس اعتقادات بهایی، جسم انسان وسیله‌ای برای ترقی روح است. زمانی که نطفه در رحم مادر منعقد می‌گردد، روح به آن تعلق پیدا می‌کند. جسم کم‌کم شکل می‌گیرد و روز به روز رشد و نمو می‌کند تا زمانی که به دنیا می‌آید. در این عالم نیز رو به رشد و ترقی است. از آنجا که این جسم از عناصر مادی تشکیل شده مثل هر چیز دیگر، تا زمانی که رشد می‌کند، وجود دارد. اما زمانی می‌رسد که از رشد و نمو باز می‌ماند. یکی یکی اعضاء از حرکت باز می‌مانند و به تحلیل می‌روند. و بالاخره در زمان معینی، ارتباط روح با جسم قطع می‌شود. روح به عالم پاک پرواز می‌کند و جسم تجزیه می‌شود و به خاک برمی‌گردد. در تمام این دوران، جسم باید خادم روح باشد نه آنکه روح باقی به جسم ناپایدار خدمت کند. جسم، زمانی می‌تواند به ترقی و تعالی روح کمک کند که خادمی مطیع و پیوسته آماده خدمتگزاری باشد.

البته باید خادم با وفا را مواظبت نمود و وسایل آسایش و سلامت او را فراهم کرد. اگر از جسم مواظبت نشود، بیماری و صدمه آن را از پا اندازد و روح به مشکلات دچار گردد.

### وحدت و یگانگی در کائنات

از دیدگاه بهایی در همه عالم هستی - با تمام گونه‌گونی و تفاوتی که دارد - یک روح وحدتی موجود است که همه را به هم پیوسته و مرتبط نموده است. سلامت جسمانی ما با سلامت فکری و اخلاقی و روحانی مربوط است و بیش از آنچه که تصور شود، به سلامت فردی و اجتماعی همه مردم وابسته، بلکه با زندگی حیوانات و گیاهان و کل محیط زیست

پیوسته و در ارتباط است. هیچیک از احکام خداوند که از قلم انبیاء و پیامبران گذشته و امروز نازل شده بی ارتباط با جسم ما نیست. چه مستقیم و چه غیرمستقیم. از این رو در بعضی از تعالیم بهایی نسبت به سلامت جسمانی تأکید بیشتری شده است.

## زندگی ساده

حضرت عبدالبهاء در بیانی به این مضمون می فرمایند:

“اقتصاد، اساس راحت و آسایش بشری است. آدم و لخرج همیشه در زحمت است. اسراف از طرف هرکس که باشد، گناه نابخشودنی است. ما هرگز نباید مثل بعضی گیاهان، انگلی زندگی کنیم. هرکس باید شغلی داشته باشد. چه شغل فکری و چه شغل بدنی، و باید با پاکي و آزادگی، محترم و شرافتمندانه زندگی کند به طوری که سرمشق دیگران گردد. هرگاه شخصی به یک قرص نان خشک قناعت کند و راضی باشد، هزاران بار بهتر از آن است که غذایی شاهانه داشته باشد ولی پول آن از جیب دیگران به ناحق درآمده باشد. فکر و روح شخص قانع، همیشه آرام و قلبش راحت و مسرور است.”

در دیانت بهایی خوردن گوشت ممنوع نیست اما حضرت عبدالبهاء می فرمایند: “در آینده خوراک انسان از میوه و حبوبات خواهد بود. وقتی خواهد آمد که دیگر گوشت خورده نشود. علم پزشکی هنوز در مرحله کودکی است با این وجود ثابت شده که غذای طبیعی ما چیزی است که از زمین می روید.”

## الکل و مواد مخدر

استفاده از هر نوع نوشیدنی الکلی و مواد مخدر در دیانت بهایی منع شده مگر در مواردی که پزشک دانا و ماهر برای معالجه تجویز کند.

## تفریحات

دیانت بهایی دیانت زهد و ریاضت نیست. لذت بردن از زیبایی‌ها و نعمت‌های طبیعت که برای انسان به وجود آمده، سفارش شده است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

" لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ مِمَّا خُلِقَ لَكُمْ " (خودتان را از آنچه برای شما خلق شده محروم مسازید.)

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

" آنچه خلق شده همه از برای انسان است، زیرا انسان شریف‌ترین مخلوق خداوند است. باید از این مواهب و بخششهای الهی ممنون باشیم. همه چیز برای ما بوجود آمده تا به شکرانه این نعمت، زندگانی را موهبت پروردگار دانیم. اگر از این زندگی خوشنود نباشیم، کفران نعمت کرده‌ایم. وجود جسمانی و روحانی ما، نشانه‌هایی از رحمت خداوند است. باید مسرور باشیم و اوقات را به ستایش و تمجید خداوند مجید بگذرانیم و هر چیز را قدر بدانیم."

در کنار همه این سفارشات، اصلی به نام اعتدال حاکم است. وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد که وقتی قمار در دیانت بهایی ممنوع است، آیا منظور همه بازیها است؟ فرمودند که بعضی بازیها اگر برای تفریح و سرگرمی باشد ضرری ندارد، ولی اگر این تفریح به وقت گذرانی و هدر دادن اوقات عمر، مُنْجَر شود، ضرر و زیان است. چنین چیزی مورد رضای خداوند نیست. اگر تفریحی باعث تقویت جسم شود، مثل ورزش، البته مقبول است.

## نظافت

شخص بهائی باید در هر حال مظهر لطافت بین مردم باشد. حضرت بهاء‌الله از ما می‌خواهند که چون فرشته‌های آسمان بر روی زمین باشیم و

چون اهل بهشت در عالم خاکی. باید هرکس از کنار ما می‌گذرد، بوی خوش و لطافت وجود ما، آنها را جذب نماید و به سوی خدا دلالت کند. استفاده از گلاب و عطر در دیانت بهایی سفارش شده است.

این حکم زمانی از قلم حضرت بهاءالله نازل شد که در ایران و بعضی کشورها حمام وجود نداشت. خزینه‌های مملو از آب آلوده به کثافت، محل شستشوی بدن مردم بود. حمام‌های آلوده در آن زمان مرکز سرایت بیماریهای خطرناک و واگیر دار بود و مردم چاره‌ای دیگر نداشتند. هیچ قوه‌ای جز قوه وحی و اراده خداوند قادر نبود آن مراکز آلودگی را به حمام‌های خصوصی که امروز در هر منزلی ساخته می‌شود، تبدیل نماید. حضرت عبدالیهاء می‌فرماید: *نظافت ظاهره هرچند امری است جسمانی، ولیکن تأثیر شدید در روحانیات دارد. مراد اینست که پاکی و طهارت جسمانی تأثیر در ارواح انسانی کند.*

اگر به دیده انصاف در یک یک احکام جدید بنگریم، همه آنها را در جهت بهداشت و سلامت جسمانی و اخلاقی همه عالم می‌بینیم. آفت و بیماری‌هایی که بر اثر نوشیدن مشروبات الکلی و مواد مخدر دامن گیر جامعه‌های گوناگون در سراسر عالم گشته، سالیانه هزاران نفر را به کام مرگ و نیستی می‌کشد و میلیونها دلار نابود می‌شود و میلیونها دلار دیگر صرف معالجه این بیماران مبتلا می‌گردد. جز این همه، صدمات روحی و رنج فراوان که این بیچارگان و خانواده‌شان به آن دچار می‌شوند، هرگز قابل جبران نبوده و نیست. رعایت پاکدامنی و عفت و عصمت در زندگی خانوادگی و روابط زناشویی علاوه بر آرامش روحی و شرافت اخلاقی، سبب پیشگیری از هزاران آفت و بیماری جسمانی و روحانی خواهد بود. اگر اندکی تفکر نمائیم، خواهیم دید که چگونه اجرای حکم عدالت و همکاری و محبت به دیگران و دستگیری فقیران و عنایت در حق

بینوایان، باعث خواهد شد از سوئی زحمت طاقت فرسای کارگران مسکین و بیچارگان زحمتکش کاهش یابد و به تعادل معقول، مُنجَر شود و از سوی دیگر تنبلی و تن‌پروری خودخواهان به میانه‌روی و نوع‌دوستی تبدیل یابد و ثروت بی‌حد توانگران در راه تربیت و ترقی جامعه صرف گردد.

### پیغمبران پزشکانند

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که فقط تعداد اندکی از مردم، دستورات پیغمبران را اطاعت می‌نمایند. دنیایی که خودپرستی و خودخواهی، بیش از محبت الله در وجود مردمان ریشه دوانده و منافع شخصی بر منافع عمومی پیشی گرفته و هوی و هوس و آرزوهای شخصی بر خوشبختی و سعادت اجتماعی و روحانی عام برتری داشته است. عالم به میدانی برای جنگ مهیب ظلم و ستم و تجاوز و فقر و ثروت بی‌حد تبدیل شده است. این همه، اسباب بیماری‌های روحی و جسمی مردمانی گشته که از پزشک دانا روی گردانده و سبب گرفتاری خود و همه شده‌اند.

هیكل عالم بیمار است و جمیع مردمان به عذاب مبتلا گشته‌اند. حتی کسانی که ندای الهی را شنیده‌اند و به اوامر او عمل می‌کنند و اراده او را اجرا می‌نمایند، از این عذاب که نتیجه گناهان مردم غافل است، بی‌نصیب نمانده‌اند. این هیكل بیمار باید معالجه گردد. حضرت بهاء‌الله درد جهان بیمار را می‌دانند و داروی آن را عنایت فرموده‌اند. آیا تا چه زمان جهان و جهانیان از علاج رو گردانند و همچنان رنج خواهند کشید؟

### معالجه با وسائل مادی

افراد زیادی معتقدند که برای معالجه بیماریها باید دست به دامن قوه معنوی و ماوراء الطبیعه شد. این اعتقاد در بعضی موارد آنچنان شدید است که هر نوع دارو و درمان مادی رد می‌شود. دیانت بهائی اگر چه معالجه

روحانی را رد نمی‌نماید، اما سفارش می‌کند که در زمان بیماری باید به پزشک دانا و ماهر مراجعه کرد.

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و خانواده‌شان نیز در زمان بیماری به طبیب مراجعه می‌نمودند. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که اسباب شفای بیماری دو نوع است: جسمانی و روحانی. سبب جسمانی، مُداوایی است که طبیب نماید و سبب روحانی، دعای مهربانان و توجه پاکان است. هر دو را باید به کار برد. هیچیک مانع از دیگری نیست. سپس دانش و فن پزشکی را یکی از عنایات و مواهب خداوند می‌دانند که با آشکار شدن آن، همهٔ بندگان از آن بهره و نصیب می‌برند.

ایشان همچنان به ما می‌آموزند که اگر غریزه و میل طبیعی انسان به خاطر شیوه‌های نادرست زندگی، تغییر نیافته و از مسیر خود منحرف نشده بود، انسان می‌توانست از گیاهان طبی و میوه‌ها برای معالجه، استفاده نماید. این روش در مورد حیوانات که با غریزه و میل طبیعی خود، هنگام بیماری از گیاهان صحرا استفاده می‌کنند، مصداق دارد.

با این همه می‌فرمایند که اگر چه می‌شود با غذا و میوه و به صورت گیاهان دارویی، بیماری‌ها را معالجه نمود، اما دانش پزشکی هنوز ناقص است. زمانی خواهد رسید که این علم به کمال برسد. آن وقت بیماری‌ها به انواع غذاها و گیاهان خوشبو و آب‌های مختلف با درجه حرارت متفاوت، معالجه خواهد شد. در همهٔ این موارد، قوه‌ای که سبب شفاست از خداست. خاصیت گیاهان و تمام داروها از موهبتی است که خداوند در آنها ودیعه گذاشته و همه از جانب اوست. پزشک و دارو، اسباب ظاهری است برای یاری جُستن از شفای آسمانی.

### شفا به وسایل غیر مادی

حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند که راه‌های فراوانی برای معالجه از

طریق روحانی موجود است. یکی از آنها انتقال سلامتی است. همانطور که بیماری به دیگران سرایت می‌کند، سلامتی هم سرایت می‌نماید، اما بسیار کند و با تأثیر کم، در حالی که سرایت بیماری سریع و شدید است. تأثیر سلامتی در وجود بیمار در بهترین حالت به شخص بیمار بستگی دارد. او با روحیه مشتاق خود از شخص سالمی که مایل است سلامتی را به او منتقل کند، تلقین می‌پذیرد.

### چه عواملی در پدید آمدن بیماری نقش دارند؟

خشم و ترس و نگرانی مهمترین عامل برای ایجاد بیماری و شدت آن است، در حالی که امید و محبت و سرور قلب به همان نسبت، مفید و مؤثر است.

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که غم و غصه، بلای سیاه در انسان پدید می‌آورد و سفارش می‌کنند که از آن دوری کنیم. حسد را همچون خوره و جذام که بدن را می‌خورد، و خشم را عامل سوختن کبد می‌دانند و می‌فرمایند که از این دو بگریزد همچنان که از شیر درنده می‌گریزد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که: "وقتی انسان شاد است روحش در پرواز است. جمیع نیروهای او قوت می‌گیرد. قوه فکر زیاد می‌شود. قوه فهم شدید می‌شود... اما وقتی که انسان غمگین است پژمرده می‌شود. همه قوای او ضعیف می‌شود. فهم و درک او کاهش می‌یابد. تفکر نمی‌ماند. مثل مرده می‌شود."

در باره شکل دیگر معالجه از طریق روحانی می‌فرمایند:

"در این شکل واسطه شفا نیرویی روحانی است. شخص سالم با تمام نیروی فکر و قلب خود به بیمار توجه کند و شخص بیمار با نهایت توجه و انتظار، طلب شفا کند و اعتقاد شدید داشته باشد که از این شخص سالم، نیروی سلامتی به سوی من خواهد آمد. این توجه دو جانبه، بسیار

شدید و پیوسته گردد و ارتباط قلبی محکم بین آن دو پدید آید. شخص سالم تمام انرژی و توان خود را به کار گیرد و بیمار، نهایت اطمینان و یقین به کسب سلامتی و شفا داشته باشد. از تأثیر و هیجانی که در اعصاب بیمار پدید آید، شفا حاصل شود و بیمار علاج یابد. اما تمام این روشهای معالجه روحانی، اثرش محدود است و ممکن است در بیماریهای شدید، با تمام توجه و ارتباط محکم، شفا حاصل نشود."

### قوة روح القدس

بزرگترین وسیله شفا، قوة روح القدس است. در این روش نه لازم است که تماسی حاصل شود نه نگاهی نه حتی لازم است بیمار در جایی حاضر شود. بیمار چه ضعیف باشد چه قوی، القای نیروی روحانی از سوی مظهر امر به بیمار، سبب شفا گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"شفایی که به وسیله قوة روح القدس حاصل شود، تمرکز ذهن و تماس مخصوص لازم ندارد. مظاهر مقدسه و بندگان خالص و مخلص خداوند، دارای این موهبت هستند که چون طبیب روحانی، نیروی معنوی برای شفای بیماران، از خدا طلب نمایند. ممکن است که بیمار در شرق باشد و طبیب روحانی در غرب؛ ممکن است این دو یکدیگر را نشناسند، ولی به محض آن که شفا دهنده قلباً به خدا توجه کند و دعا نماید و از دریای فضل و بخشش خداوند طلب عنایت نماید، مریض شفا یابد."

چنین به نظر می رسد که حضرت مسیح و حواریون از این طریق شفا می بخشیدند. نظیر این گونه اعمال شفا دهنده در طول قرنها به افراد مقدس نسبت داده شده است. حضرت بهاءالله و حضرت باب و حضرت عبدالبهاء دارای این قوه بودند و به پیروان با وفا و مخلص خویش وعده داده اند که به میزان اطمینان و خلوصشان، از این موهبت بهره مند خواهند شد.



## حالت مریض

اگر مریض مشتاق باشد که از طریق روحانی به بهبودی او کمک شود، لازم است که به تمام قلب به خدا توجه نماید و اعتماد کامل بر توانایی خداوند در رفع بیماری داشته باشد. او همچنین باید به اراده خداوند و اینکه آنچه واقع شود خیر محض است، مطمئن باشد.

در یک مورد حضرت عبدالبهاء به خانمی فرمودند که جمیع این درد و بیماری او برطرف خواهد شد و از جهت جسمانی و روحانی، شفای کامل خواهد یافت. فرمودند:

"قلباً اعتماد داشته و مطمئن باش که به فضل و موهبت حضرت بهاءالله، همه چیز به بهترین نحو واقع خواهد شد... ولی باید با تمام وجود توجه به ملکوت ابهی کنی؛ همان توجهی که مریم مجدلیه به حضرت مسیح داشت. در این صورت من اطمینان می‌دهم که سلامت جسمانی و روحانی خواهی یافت. تو لایق این عنایتی. من به تو بشارت می‌دهم که قابل این موهبتی؛ زیرا قلبت پاک است. مطمئن باش؛ مسرور باش؛ شادمان باش؛ امیدوار باش."

هرچند در این مورد، آشکارا بازگشت سلامت را تضمین می‌فرمایند، ولی همیشه چنین نیست؛ حتی اگر بیمار ایمان قوی داشته باشد. ایشان می‌فرمایند که مناجاتهایی که برای طلب شفا صادر شده، شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو است. از این رو برای شفای روحانی و جسمانی تلاوت نمائید. اگر شفا به صلاح بیمار باشد و مناسب و موافق او، البته چنین شود. ولی بعضی مواقع، شفا از بیماری، سبب ضررهای دیگر می‌شود که البته این شفا به صلاح آنها نیست. قوه روح القدس بیماری جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد.

به شخص بیمار دیگری می‌فرمایند: "گاهی اراده خداوند چیزی

است که ما حکمت آن را نمی‌دانیم، ولی بعد از مدتی علت آن ظاهر می‌شود. اعتماد به خدا کن و به او توکل نما و به اراده حق تسلیم شو. خدا رؤف است و رحمان است و رحیم... فضل و عنایتش حتماً شامل حالت خواهد شد."

ایشان به ما می‌آموزند که سلامت روحانی به سلامت جسمانی کمک می‌کند. ولی سلامت جسم به عوامل زیادی بستگی دارد که بعضی از آنها از اراده ما خارج است. به خاطر همین است که عالی‌ترین حالت روحانی نیز، در همهٔ موارد، نمی‌تواند سلامت جسم را تضمین کند. مقدس‌ترین مردان و زنان نیز گاهی بیمار می‌شوند.

با این همه، شکی نیست که حالت روحانی بر سلامت جسمانی اثر می‌گذارد. حضرت عبداله‌ء به خانمی که از ضعف جسمانی شکایت نموده بود می‌فرمایند: "از الطاف حضرت بهاء‌الله می‌خواهیم که روحت قوی گردد تا به قوهٔ روحت، جسمت شفا یابد."

و نیز می‌فرمایند: "حضرت یزدان به انسان قوای عجیبه بخشیده تا همیشه توجهش به بالا باشد و هر نعمتی را طلب نماید. از جمله، شفا را از فضل و موهبت او بخواهد. اما انسان قدر این نعمت بزرگ را نداند و به خواب غفلت گرفتار و از جمیع عنایات پروردگار غافل ماند. از نور رو برگرداند و در تاریکی زندگی کند."

### شفا دهنده

نیروی شفای روحانی در همه انسان‌ها کم و بیش موجود است. ولی پزشکی که به محبت الهی اقدام به معالجه نماید، دارای قدرت فوق العاده می‌گردد. حضرت بهاء‌الله به طبیبی می‌فرمایند که هنگام معالجه بیمارانش ابتدا از نام خداوند و ذکر او یاری بطلبد و آنگاه دانش پزشکی را به کار گیرد. می‌فرمایند: "طبیبی که از جام محبت من سرمست شد، دیدار او

شفا و نَفَسِ او رحمت و امید است." (۱۴)

حضرت عبدالبهاء نیز در بیانی، به پزشکی که قلبش مملو از محبت مظهر امر است، اشاره می کنند و می فرمایند: "هرگاه طبیبی به محبت بهاء پیر شد و غیر او را فراموش نمود، روح القدس در نَفَسِ او می دمَد و روح زندگی در قلبش موج می زند و نور آیات از روی او می تابَد. چنین طبیبی با تماس دستِ خویش، بیمار را شفا می دهد"

و به خانمی می فرمایند: "ای طبیب روحانی، توجه به خدا نما، با قلبی سرشار از محبت و جذب و شوق و وله و اشتیاق، درحالی که ناظر به ملکوت او هستی و طالب روح قدسی او؛ چنان که شادی و سُرور، همه وجودت را در برگرفته باشد. در این حالت، خداوند تو را، برای شفای بیماری ها، به روحی از جانب خود یاری می بخشد."

باز به همان خانم می فرمایند: "به ملکوت الهی روی بیاور و طلب سلامت و شفا برای بیماران نما؛ در حالی که قلبت مطمئن است که به نیروی اسم اعظم و روح محبت الله، این شفا حاصل خواهد شد."

### چگونه همه می توانند کمک کنند

وقتی یک نفر مریض می شود و طبیب به معالجه او می پردازد، همه کسانی که بیمار را می شناسند یا نمی شناسند، می توانند به او کمک کنند. پرستاری از بیمار و دیدار از او و دادن روحیه امید، می تواند در بهبودی او تأثیر داشته باشد. از میان همه روشهای کمک، اثر دعا بیشتر است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"تضرع و دعا در حق دیگران البته مؤثر است." دوستان و نزدیکان بیمار، اثر مستقیم در حال او دارند. چه بسا رفتار بستگان و دوستان و نزدیکان، حال بیمار را بهتر یا بدتر کند. حتی افراد جامعه درحال بیمار مؤثرند. اگرچه این تأثیر، در مورد افراد، قابل اعتنا به نظر نمی رسد، اما در

مورد تودهٔ مردم صدق می‌کند. به جامعه‌ای فکر کنید که دیانت و توجه به خدا و امید و محبت، فرهنگ جاری در آن است؛ یا جامعه‌ای که خودخواهی و جاه طلبی و ماده پرستی - یعنی مال اندوزی و برتری جویی - در آن، نشانه شخصیت افراد باشد؛ یا جامعه‌ای که اعضای آن سعی در خدمت کردن به یکدیگر - بدون هیچ چشمداشتی - داشته باشند و شادی و صفات نیکو، نشانهٔ بارز آن جامعه باشد. در هریک از این جوامع، افراد نقش دارند. فرد، شادی و سلامت در جامعه ایجاد می‌کند و از آن نیز اثر می‌گیرد یا با کار شبانه‌روزی، در پی درآمد بیشتر است تا زندگی مرفه‌تری برای خود فراهم کند. او در تعیین وضع جامعهٔ خود سهم دارد و البته از آن جامعه اثر می‌پذیرد. در هر حالت، محیط اطراف می‌تواند حال ما را خوش و خوشتر نماید و یا کسالت و افسردگی و بیماری آورد.

در دنیای امروز، دسترسی به سلامت کامل برای همه کس ممکن نیست؛ اما هرکس می‌تواند واسطهٔ نزول سلامت از روح القدس باشد. او می‌تواند با قلبی سرشار از عشق و محبت نسبت به خداوند و همهٔ مخلوقات او، به ملکوت توجه نماید و آیات و مناجات بخواند و از نیروی شفا بخش کلمات حق برای بهبود خود و دیگران، یاری طلبد.

مناجات‌های زیادی از قلم حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در مورد شفا نازل شده است. اینک یک نمونه از این مناجات‌ها ذکر می‌شود.

بسمه المهیمن علی الاسماء

الهی الاهی اسألك ببحر شفائك و اشراقات انوار نیر فضلک و بالاسم الّذی سخّرت به عبادک و بنفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الاعلی و برحمتک الّتی سبّقت من فی الارض و السماء ان تطهّرنی بماء العطاء من کلّ بلاء و سقم و ضعف و عجز ای رب تری السائل قائما لدی باب جودک و الأمل متمسکا بحبل کرمک اسألك ان لا تخیبه عمّا اراد من بحر فضلک و شمس عنایتک.

انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم.

## عصر ذہبی

شاید برای ما، تصور زمانی که همه دردهای و رنجها و بیماریها به شفا و سلامت کامل تبدیل گردد، ممکن نباشد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند که وقتی عالم خاک با عالم ملکوت رابطه حقیقی یابد و قلوب آسمانی گردد و افکار و نیات و هدفها مقدس شود، ارتباط کامل میان قلوب حاصل شود. در این صورت نیرویی روحانی سبب ظهور کمالات گردد. بیماریهای جسمی و روحانی شفای کامل یابند. این، زمانی است که هماهنگی کامل و همکاری تمام بین بیمار و طبیب و همه جامعه رخ می دهد و اسباب مختلفه پزشکی و بهداشت از مادی و معنوی مورد استفاده صحیح و بجا قرار می گیرد. این، دوره ای از تاریخ آینده است که عالم به بلوغ می رسد. این دوران طلایی، عصر ذہبی نامیده می شود.

## بهترین شکل استفاده از سلامتی

ما از حضرت عبدالبهاء می آموزیم که سلامت جسم، اگر در سبیل ملکوت صرف شود، بسیار محبوب است. اگر این سلامت در آسایش و رفاه عموم مردم به کار گرفته شود و سبب خیر دیگران شود، مقبول است. اما اگر این سلامت و راحتی در هوی و هوس حیوانی و زندگی خودخواهانه صرف شود، بیماری از آن سلامت بهتر است؛ بلکه مرگ بر آن زندگی ترجیح دارد.

می فرمایند: "اگر خواهان سلامتی هستی، سلامت را برای خدمت در راه امر خداوند و ملکوت بخواه. امیدوارم که بینشی کامل و عزمی استوار و سلامتی تمام و نیرویی روحانی و جسمانی کسب نمایی تا از سرچشمه آب حیات ابدی بنوشی و به روح تأیید و عنایت الهی موفق گردی."

## تمدن حقیقی

"به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید"  
(حضرت بهاءالله)

## دین، اساس تمدن است

زندگی و مسائل مربوط به آن چه فردی و چه اجتماعی بی‌نهایت پیچیده است. اگرچه دانشمندان علوم تربیتی و جامعه‌شناسان بزرگ و روانشناسان و گروه‌های تحقیقاتی بین‌المللی از دانشگاه‌های عالم کوشیده‌اند تا جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را بررسی کنند، ولی هنوز موفق نشده‌اند که روش خاصی ارائه دهند تا نوع بشر در این اجتماع رو به پیشرفت، آسوده زندگی نماید.

بهائیان معتقدند که فقط و فقط یک روش موفق برای آرامش خاطر در زندگی وجود دارد و آن توجه به خداوند و آگاهی از اراده او به وسیله مظهر امر اوست. هر فرد می‌تواند با توجه به آیات خداوند و پیروی از آنچه که فرموده، به آرامش و آسایش حقیقی دست یابد.

یک مثال در این مورد به ما کمک می‌کند. همه ما دارای ۵ حس لامسه، چشایی، بینایی، شنوایی و بویایی هستیم. اگر چشم ما را ببندند و در یک محیط کاملاً ناشناخته قرار دهند، چاره‌ای نداریم جز آنکه از این چهار حس باقیمانده کمک بگیریم تا موقعیت خود را تشخیص دهیم و بفهمیم چه باید بکنیم.

وقتی به چیزی دست بزنیم، تصورات ما به ما کمک می‌کنند که حدس بزنیم. وقتی بویی به مشاممان می‌رسد به ذهنمان مراجعه می‌کنیم تا سابقه‌ای از آن بو بیابیم و بفهمیم این بو از چیست. وقتی صدایی

می‌شنویم خاطره‌ای از آن صدا به کمک ما می‌شتابد و همچنین تجربه‌های دیگر. همه این تجربه‌ها به احساس ما در آن زمان، و فکر ما بستگی دارد. اگر ترسیده باشیم، همه چیز را با ترس می‌سنجیم، با احساس ترس امتحان می‌کنیم و احتمالاً خطرناک می‌یابیم. اگر نگران باشیم، این نگرانی در تصور ما از چیزهایی که دور و بر ماست و ما نمی‌بینیم، نقش دارد و اگر خوش بین باشیم، این احساس ما را مطمئن می‌سازد که با وجود بسته بودن چشم، خطری ما را تهدید نمی‌کند. این، حالت هر کدام از ما در این دنیای پیچیده امروز است. دنیایی که ما ظاهراً اتفاقات و ماجراها را می‌بینیم، ولی چشم حقیقت بین ما بسته است. نمی‌فهمیم که در پشت پرده چه خبر است. شکی نیست که یک واقعه در نگاه چند نفر یکسان نیست. هر کس با احساس و بینش فردی و ذهنیتی که دارد، به ماجرا نگاه می‌کند. اتفاقی که در نگاه یکی وحشتناک است در نگاه دیگری فقط یک امتحان است. سومی آن را درسی برای زندگی می‌بیند و در نظرِ نفر چهارم یک حلقه از سلسله ماجراهایی است که از پیش مُقَدَّر شده تا اتفاق بیفتد.

زمانی که پرده از چشم دل ما برداشته شد، به حقیقت پنهان پی می‌بریم. در هر چیز رمزی مشاهده می‌کنیم و آن را قدمی برای پیشرفت می‌یابیم.

ما با چشم علم، در دل هر ذره‌ای (اتم) که بشکافیم، هسته‌ای گرانقدر می‌یابیم که ذراتی با نظم به دور آن در حرکتند. به فضا می‌نگریم و عظیم‌ترین ستاره و سیارات که نگاه می‌کنیم، هسته عظیمی بنام خورشید می‌بینیم که زمین و مریخ و مشتری و چند سیاره دیگر با نظم معین به دور آن در حال گردشند. نیرویی که باعث می‌شود الکترون به دور هسته اتم بگردد یا زمین به دور خورشید بچرخد با چشم ظاهری دیده

نمی‌شود. با بصیرت و بینش علمی قابل فهم است. با نگاه دیگر؛ نیروی جاذبه (که در عالم انسانی به "عشق" تعبیر می‌گردد)، الکترون را به دور هسته می‌گرداند و زمین را به دور خورشید. این را به چشم دل می‌توان دید.

این همان نیرویی است که هر یک از ما را به طرف یک حقیقت بسیار متعالی می‌کشاند. این نیرو به ما اسرار پنهان هستی را می‌آموزد. این نیرو راز اطاعت از تعالیم مظهر امر را آشکار می‌کند. این نیرو تمدن حقیقی را آشکار می‌سازد.

امروزه بینش علمی شده تا آنچه در روی زمین ناشناخته بود کم‌کم آشکار شود. نیروی پنهان در هسته اتم، با تربیت علمی به صورت بمبی خطرناک درآید یا منبع برق و روشنایی شود. قوه نهفته در ذرات شن و ماسه (سیلیس)، به وسیله‌ای برای ارتباط و تماس با دورترین نقاط عالم درآید. معادن پنهان در زیر زمین استخراج شود و در همه امکانات زندگی به کار گرفته شود. جمیع اینها سبب شده که ما به تمدن مادی دست پیدا کنیم و ظاهراً آسایش یابیم. اما آرامش قلب هنوز حاصل نشده است. تنها نیرویی که تا کنون ناشناخته مانده و هیچکس به حقیقت آن، آنچنان که باید و شاید پی نبرده، نیروی دین الهی و اعتقاد به آن است. بسیار جای حسرت و افسوس است که دین آنقدر ناشناس مانده که هر چیزی را به نام او معرفی کرده‌اند و از مقامش کاسته‌اند و همه را از آن بیزار نموده‌اند.

حضرت بهاءالله در باره دین می‌فرمایند:

"آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین، سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست، بر غفلت اشراک افزود و



نتیجه بالاخره هرج و مرج است."

"... در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده. آلت جهنمیه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده..."  
یا اهل بهاء؛ اوامر مُنزله هریک حصنی است محکم از برای وجود." (۱۷)

فرق است بین دین الهی و خرافات و اوهامی که به اسم دین به مردم ارائه می‌شود. دین باید چشم حقیقت بین آدمی را بگشاید نه آن که پرده بر پرده بیفزاید و انسان را به کلی کور نماید. حضرت بهاءالله در هر موردی، تعالیمی ارائه می‌کنند که اجرای آن تعلیم می‌تواند دنیا را به سوی سعادت ببرد.

## عدالت

در یک کتاب کوچک بنام کلمات مکنونه، جوهر تعالیم انبیا به طور خلاصه بیان شده است. این کتاب کوچک مثل بذری است که در آن درختان سربفلک کشیده‌ای که میوه‌هایش بی‌نظیر است، پنهان شده است. این بذرها چون در قلب انسان کاشته شود و بروید و رشد کند، تا ابد ثمر می‌دهد.

اولین نصیحت در این کتاب کوچک، مربوط به زندگی فردی هریک از ماست:

"فی اول القول املک قلباً جيداً حسناً منيراً"

(در ابتدای کلام مالک قلبی شو که نیکو و گرانبها، زیبا و نورانی است.) و در نصیحت بعد در باره زندگی اجتماعی بیانی به این مضمون می‌فرمایند:

"محبوب ترین چیز نزد من انصاف است. از آن روی مگردان. اگر

مایل به من هستی از آن غافل مشو تا امین من باشی. تو در صورتی موفق به انصاف می‌شوی که همه چیز را به چشم خود ببینی نه به چشم دیگران و آن را به فهم خودت بشناسی نه به معرفت دیگران. در این مطلب اندیشه کن که چگونه باید باشد. این از بخششهای من بر توست. آن را جلو چشمانت قرار بده."

اولین پایه زندگی اجتماعی اینست که افراد حق را از باطل و صحیح را از خطا تشخیص دهند. برای این کار باید با چشم حقیقت بین در همه چیز بنگرد.

یکی از علت‌های نابینایی روحانی و اجتماعی خودبینی و خودپسندی است. این آفت، بزرگترین دشمن پیشرفتهای اجتماعی در هر جامعه است. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

" ای پسران دانش؛ چشم سر را پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی‌بهره نماید. دیگر پرده آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود. بگو ای مردمان؛ تاریکی آرز و رشک، روشنایی جان را بپوشاند چنان که ابر روشنایی آفتاب را" (۱۸)

جای بسیار افسوس است که نوع بشر بعد از هزاران سال تجربه تلخ و طولانی، هنوز به این حقیقت پی نبرده که افکار و اعمال خودخواهانه و خودپسندانه چه در محیط کوچک خانواده و همسایه و چه در میدان وسیع کشورها و کل عالم، موجب نیستی و نابودی همراه با ذلت و خواری می‌گردد. اندیشه‌هایی که ملتهای بزرگ را در جنگ جهانی دوم به خاک و خون کشید و بالاخره کشور خود را به ویرانه تبدیل نمود. اندیشه‌هایی که تخم کینه و نفرت به جای بذر دوستی و محبت می‌کارد و آتش و خون درو می‌کند. اگر انسان، همسایه خود را مثل خود بداند و آنچه برای خود می‌پسندد، برای او بپسندد و خود را از هیچکس برتر نشمارد، منافع

فردی و اجتماعی به بهترین شکل تأمین خواهد شد. حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که اگر ناظر به فضل و بخشش هستیم باید نفع خود را رها کنیم و به نفع دیگران بیندیشیم و اگر به عدل ناظر هستیم باید آنچه را که برای خود برمی‌گزینیم برای دیگران هم همان را بخواهیم.

## حکومت

حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که در هر مملکتی ساکن شویم، دستورات حکومت و قانون مدنی آن کشور را اطاعت نمائیم..

"ای عباد براستی گفته می‌شود و براستی بشنوید حق جل شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست و دوز آن از بر و بحر و زخارف و الوان، کل را به ملوک و سلاطین و أمرا واگذارده"

"آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت" (۱۹)

حضرت بهاءالله در حالی که پیروان خویش را به فرمانبرداری از حکومت و دولت کشوری که در آن ساکنند، امر می‌فرمایند، رؤسای حکومت و دولتمردان را به عدالت و انصاف سفارش می‌کنند. از آنها می‌خواهند که از تسلیحات جنگی بکاهند و بار سنگینی که بر دوش مردم است، کاهش دهند. از دشمنی و گردن‌فرازی درمقابل هم دست بردارند و به تأمین زندگی مردم فقیر و بینوای کشور خویش اقدام کنند. با تمام این سفارشات، از همان زمان معلوم بود که گوشی نیست تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیاید. سردمداران حکومتها به تنها چیزی که می‌اندیشند قدرت و فرمانروایی است و جمع ثروت عالم. ثروتی که هیچیک نمی‌دانند به که خواهد رسید و قدرتی که خیلی زود به ضعف تبدیل می‌شود. از همان زمان پیدا بود که این همه بی‌عدالتی و ظلم و بی‌توجهی به نصایح الهی، اساس و پایه نظم آنان را زیر و زبر خواهد کرد. حضرت بهاءالله آنها را به سرنوشتشان آگاه نمودند و فرمودند که برای شما زمانی تعیین کردیم.

چون فرصت تمام شد و شما به حق و عدالت رو نیاوردید، از هر جهت عذاب و مصیبت به شما رو می‌آورد. ( ترجمه )

تاریخ قرن اول و دوم بهایی شاهد به وقوع پیوستن وعده الهی بوده و هست. چه سلاطینی که از اوج قدرت به قبر ذلت افتادند و چه پیشوایانی که در پایان مهلت، آرزوی مرگ نمودند. چه سرورانی که خاک بینوایی بر سر ریختند و چه پادشاهانی که به دور از سرزمین خویش، در غربت جان باختند. ندای خداوند را که از قلم و لوح حضرت بهاءالله بلند بود، نشنیدند و به مجازات خود مبتلا گشتند.

یکصد و سی سال قبل، حضرت بهاءالله برای آبادانی عالم و آسایش و راحت مردم، فرمودند که باید مجمع بزرگی در عالم برپا شود و فرمانروایان و سلاطین عالم در آن جمع گردند و درباره صلح اکبر مشورت نمایند. دولتهای بزرگ برای آسایش عالم، به صلحی پایدار متوسل شوند و قرار بر آن گذارند که اگر حکومتی بر علیه حکومت کشور دیگری قیام کند، دسته جمعی بپاخیزند و او را از تجاوز باز دارند.

حضرت بهاءالله از طرفی اهل عالم را به اتحاد و دوستی و محبت و جانفشانی در حق یکدیگر سفارش می‌فرمایند و از طرفی فرمانروایان را به صراحت هشدار می‌دهند که اگر به جنگ و دشمنی و مخالفت با یکدیگر ادامه دهند، حکومت و اقتدار آنان تباه خواهد شد. حضرت بهاءالله صلح اکبر را علاج درد عالم می‌دانند و آن این است که مخالفت و دشمنی به کلی از میان ملتها و دولتها رخت برنهد و صلح و دوستی و محبت و نوع پرستی و مواسات و فداکاری و ایثار و جانفشانی و عشق فرمانروایی کند. بیگانگی نماند و ذکر آغیار نشود. این زمانی است که مدینه فاضله افلاطون در روی زمین بنا شود و عصر طلایی نوع انسان جلوه نماید. تا آن زمان راه طولانی باقی مانده، اما پیش از فرارسیدن آن دوره سرور و

شادمانی و آسایش و یگانگی، لازم است که جنگ و ستیز به بدترین وجه، صورت خود را به مردمان و دولتمردان بنماید تا انزجار و نفرت شدید نسبت به جنگ و دشمنی در همه ایجاد شود. آنگاه صلح اصغر که صلح میان دولتها است، صورت گیرد. سپس از پی این صلح اصغر، صلح اکبر رخ بگشاید.

عالم در زمان صلح اصغر، همچون هیکل برآزنده و سالمی جلوه نماید که با اینهمه زیبایی، روح ندارد. صلح اکبر روح این هیکل است.

حضرت بهاءالله در لوح خطاب به ملکه انگلستان می‌فرماید: "اگر صلح اکبر را رها کردید و پشت سر انداختید به صلح اصغر توسل کنید شاید امور شما (سلاطین و رؤسای مملکت) اصلاح شود و اختلاف رفع گردد و امور مردمی که در سایه شما هستند نیز اصلاح شود."

بهائیان معتقدند که صلح اصغر، اتحاد سیاسی است که میان دولتها به وجود می‌آید و صلح اکبر اتحادی است که همه عوامل سیاسی و معنوی و اقتصادی و اجتماعی عالم را در خود جمع دارد. می‌فرماید:

"زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد"

## آزادی سیاسی

حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که حکومت انتخابی چه محلی و چه ملی یا بین‌المللی بسیار مقبول و محبوب است، اما این نوع حکومت زمانی امکان‌پذیر است که فرهنگ کلی جامعه رشد کرده باشد و به مراحل کمال شخصی و اجتماعی رسیده باشد. اگر حکومتی که سالها با استبداد بر مردم غلبه داشته، ناگهان فرو ریزد و به مردمی سپرده شود که از جهت فرهنگ و دانش و تعلیم و تربیت در مراحل ابتدایی یا فاقد آن باشند، بسیار خطرناک‌تر از حکومت پیشین خواهد بود.

مردمی که نیاموخته‌اند چگونه در فکر مصلحت دیگران باشند و از

عدالت و انصاف و رسم نوع‌پروری بیخبر باشند، همه را به ورطه نابودی و فنا خواهند برد. هیچ چیز خطرناک‌تر از آن نیست که آزادی به کسانی داده شود که ندانند چگونه از آن استفاده کنند. این نه تنها در مورد آزادی سیاسی صدق می‌کند، بلکه شامل هر نوع آزادی می‌شود. حضرت بهاء‌الله درباره آزادی مطلق می‌فرماید که بعضی از مردم نمی‌دانند چه طلب نمایند. چیزی را می‌خواهند که زیان آنها را در بر دارد و چیزی را ترک می‌کنند که به آنها نفع می‌رساند. بعضی از مردم آزادی مطلق می‌طلبند و به آن افتخار می‌کنند. چنین آزادی به فتنه و آشوبی منجر می‌شود که شعله آن فرو نمی‌نشیند. آزادی بی قید و شرط در خور حیوانات است؛ اما انسان باید تحت نظم و قانونی باشد که او را از نادانی و غفلت و حیلۀ مکاران حفظ نماید. آن نوع آزادی (آزادی حیوانی) انسان را از ادب و وقار خارج می‌کند و او را در زمره آراذل پست قرار می‌دهد.

ما از حضرت بهاء‌الله می‌آموزیم که آزادی در اجرای اوامر خداوند است. اگر مردم آنچه را که از آسمان وحی الهی نازل شده پیروی کنند، خودشان را در آزادی بی‌پایان مشاهده نمایند. آن آزادی که مفید است و به همه نفع می‌رساند، در عبودیت خداوند است. هر که از این عبودیت چشید و شیرینی آن در مذاق جانش نشست، حاضر نیست آن را با پادشاهی آسمان‌ها و زمین‌ها عوض کند.

### فرمانروایان و مردم

حضرت بهاء‌الله ظلم را به کلی منع فرموده‌اند. در کلمات مکنونه می‌خوانیم:

"ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم ییاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم"

حاکمان و زمامداران و نیز قانونگذاران هر کشوری باید با مشورت،

قوانینی تعیین نمایند و اجرا کنند که علت امنیت و نعمت و ثروت و اطمینان مردم است.

حضرت بهاءالله می فرماید: "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند (۲۰)

بسا می شود که حکومتی با مردم به عدالت رفتار نمی نماید و حقوق آنها را زیر پا می گذارد و مشکلات بی شمار، جان مردم را به لب می رساند. حتی با چنین سختی و شدتی، جایز نیست که با دولت مخالفت گردد و رسم امانت و صدق و صفا و درستی و راستی با حکومت فراموش گردد. حضرت بهاءالله به ما می آموزند: "اصلاح عالم از اعمال پسندیده و اخلاق راضیه مرضیه بوده." بهائیان می کوشند تا با اعمال پسندیده فردی و اجتماعی، همراه با مردمی که مشتاق تغییر در وضع عالم هستند، به اصلاح عالم کمک کنند. آنها تمام تلاش خود را به کار می برند تا از طریق فراگیری و آموزش تعالیم الهی و صفات عالی اخلاقی، به تغییر فرهنگ جامعه در جهت تغییر عالم، کمک نمایند.

آنها این بیانات حضرت بهاءالله را پیوسته مقابل چشم و نظر دارند:

"زینوا هیاکلکم بطراز الامانه و الذیانه ثم انصروا ربکم بجنود الاعمال و  
الاخلاق انا منعناکم عن الفساد و الجدل فی کتبی و صحفی و ژبری و  
الواحی و ما آردنا بذلک آلا علوکم و سموکم (۲۱)

مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است :

"هیكل خود را به زینت امانت و دیانت مزین کنید. سپس خداوندگارتان را با سپاه اعمال و اخلاق یاری نمایید. ما شما را در کتاب و الواح و آثار نازله از فساد (تحریک به خشونت) و جدال منع کردیم و این را نخواستیم مگر برای بلندی مقام شما."

حضرت بهاءالله به ما می آموزند که خشونت و جدال و ایجاد نفرت و

انزجار بین مردم به هر شکل، از بلندی مقام انسان می‌کاهد و او را در حد حیوانات درنده تنزل می‌دهد. نه تنها این کار سبب نصرت دین الهی و انتشار پیام خداوند نیست، بلکه حزن و اندوه مظهر امر و ضرر به اساس دین الله را در پی دارد.

## انتصاب و ترفیع

حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که تنها، قابلیت افراد باید در انتصاب آنها به مقام مناسب، مورد نظر باشد. وقتی فساد به یک سیستم اداری راه پیدا می‌کند، مقام‌ها بر اساس ملاحظات مالی، آشنایی، دوستی شخصی، نسبت خانوادگی و یا موقعیت اجتماعی تعیین می‌شود نه بر اساس لیاقت و توانایی.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: *"اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناسب به اندازه و مقدار. التفتت به این فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب. شاید خائن مقام امین را غصب نماید و ناهب مقرر حارس را"* (۲۲)

اگر این اصول در تمام امور به کار گرفته شود، دگرگونی عظیمی در زندگی اجتماعی ما ایجاد خواهد شد.

امروز جای هرکس پیدا شود ز خوبان  
کان ماه مجلس افروز اندر صدارت آمد

## اقتصاد

در دیانت بهایی روشهای علمی برای اصلاح وضع اقتصادی و اعتدال در وضع موجود ارائه شده است. با اجرای این تعالیم، اختلاف فراوان بین فقیر و ثروتمند که امروز به چشم می‌خورد، رفع خواهد شد. حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند:

*"از جمله تعالیم حضرت بهاءالله تعدیل معیشت است. مردم از لحاظ*



اقتصادی در درجات مختلف قرار دارند. بعضی در نهایت غنا هستند و بعضی در نهایت فقر. یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد. یکی سوراخی ندارد. یکی انواع طعام در سفره‌اش موجود است. یکی نان خالی ندارد. غذای یومیه ندارد. البته اصلاح این وضع از برای بشر لازم است. نه آنکه مساوات باشد، بلکه اصلاح لازم است. هرگز مساوات ممکن نیست. اگر چنین شود نظم عالم به هم می‌خورد. باید درجات باشد. زیرا که نوع بشر در خلقت مختلفند. استعدادها مختلف است. توانایی‌ها مختلف است. عالم بشر مثل یک اردوئی است که سردار لازم دارد، سرباز نیز لازم دارد. آیا ممکن است که همه سردار و صاحب منصب باشند یا همه سرباز باشند؟ البته مراتب لازم است. با این وجود جایز نیست که بعضی از مردم در نهایت ثروت و غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید قوانینی معین گردد که از برای همه، آسایش و رفاه نسبی وجود داشته باشد. مثلاً آنکه ثروتمند است باید به روشی، شخص فقیر را مُراعات کند که به آن حد فقر نداشته باشد و تا اندازه‌ای راحت باشد. البته به قانون این مسئله اجرا شود یعنی قانونی باشد که براساس آن ثروتمندان، زیادی مال خود را به بینوایان انفاق کنند. در دیانت بهایی تقدیم تَبَرُّعات و حقوق الله که از قوانین و احکام بهایی است، تا حد زیادی از جمع شدن ثروت در یک نقطه و فقر شدید مستمندان جلوگیری می‌کند."

### مخزن عمومی

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که در هر شهر و روستا تا آنجا که ممکن است، اداره امور مالی آن ناحیه به اهالی آن محل واگذار شود. آنها نیز به سهم خود در تأمین مخارج حکومت مرکزی مشارکت جویند. یکی از منابع درآمد در محل باید مالیات تصاعدی بر درآمد باشد. همچنین اگر کسی مخارجش به اندازه درآمدش باشد باید از مالیات معاف

گردد.

معلوم است که با این قانون، کسانی که درآمد افزونتری دارند، مالیات بیشتری می‌پردازند. این درآمد در صندوق محلی ذخیره می‌گردد و در صورت ضرر مالی یا آفت محصول، به زیان دیدگان پرداخت می‌شود تا بتوانند از عهده مخارج ضروری خود و خانواده برآیند. این صندوق عمومی درآمد دیگری خواهد داشت. اموالی که وارث ندارد و معادن و گنج‌هایی که ممکن است یافت شود و تبرعات و کمک مالی توانگران نیکوکار. البته کمک به بینوایان و رسیدگی به سالخوردگان و یتیمان و کمک به مدارس و بهداشت عمومی نیز در ردیف مصارف و هزینه‌های این صندوق قرار می‌گیرد. مقصود این است که رفاه و آسایش عموم مردم فراهم گردد.

## مُواسات

درباره عدالت و مساوات بسیار شنیده‌ایم. مساوات یعنی دیگران را مانند خود ببینیم و آنان را در موهبتی که نصیب ما شده، سهمیم کنیم. اما مواسات یک درجه بالاتر است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

“ از جمله تعالیم بهاء‌الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه به عنف (زور) و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور برآن شود، بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر، مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید. یعنی به آرزوی خویش، چنان که در ایران و در میان بهائیان مجری است ”

قوة روحانی پنهان در تعالیم حضرت بهاء‌الله چنان در دل و جان مردمان اثر نماید که هر کس به درجه‌ای از فهم و کمال روحانی برسد، با سرور و شادمانی و شکر و سپاس به درگاه الهی، دیگران را بر خود مقدم داند و آنان را در مواهبی که خداوند به او عنایت کرده شریک گرداند و

هرکس، دیگری را عضوی از خانواده خود بلکه نشانه‌ای از محبوب حقیقی شمارد و جان فدای او نماید و وقتی این رابطه بین همه نوع انسان برقرار شود، روح قدسی الهی، زمین را آینه ملکوت و بهشت موعود فرماید.

### هرکس باید به کاری مشغول شود.

از مهمترین تعالیمی که باعث بهبود وضع اقتصادی می‌گردد، اینست که همه باید به کار مفیدی مشغول شوند که خود و دیگران از آن بهره ببرند. حضرت بهاء‌الله در لوح بشارات به ما می‌آموزند که بر هر فردی واجب است که به کاری مشغول گردد. این کار می‌تواند فنی و صنعتی باشد و یا کسب و تجارت یا کشاورزی یا هر کار دیگری که به دیگران نفع برساند. مشغول شدن به کار، عین عبادت است. حضرت بهاء‌الله از ما می‌خواهند که درباره رحمت و الطاف خداوند اندیشه کنیم و او را شب و صبح شکر کنیم. از ما می‌خواهند که اوقات خود را با بی‌ثمری و کسالت تلف نکنیم و به کاری مشغول گردیم که خود و دیگران از آن بهره ببریم. بعد از آن می‌فرمایند کسانی که می‌نشینند و از دیگران طلب می‌کنند منفورترین مردمان هستند.

اگر در توصیه آن حضرت درباره کار دقت کنیم، نفع خود و دیگران را باهم می‌بینیم. در دنیای امروز در عالم تجارت و معامله، نیرو و ثروت فراوانی صرفاً مقابله با کار دیگران می‌شود. منظور از این مقابله، رقابت مثبت نیست، بلکه مقصود تخریب و نابودی رقیب است.

اگر آنطور که دیانت بهایی به ما می‌آموزد رفتار کنیم و با نگاه دیگری به کار بنگریم، خود را عضوی از خانواده بزرگ بشری می‌بینیم که همه اعضا در صدد کمک به یکدیگر هستند. آنها به کار خود به چشم عبادت می‌نگرند. در چنین خانواده‌ای نعمت و برکت از زمین

می جوشد و از آسمان می بارد.

دیگر در چنین اجتماعی بیچاره محتاج و فقیر بیمار و مستمند بینوا وجود نخواهد داشت.

## اخلاق در ثروت

ثروتی که از راه صحیح بدست آید و بطور صحیح از آن استفاده شود، بسیار پسندیده است. در تعالیم بهائی اگر کسی خدمتی نمود و کاری انجام داد، باید به نحو شایسته پاداش داده شود. حضرت بهاء الله در لوح طرازات می فرمایند:

“ اهل بهاء باید اجر آخدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند ... باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست ”

بهره پول که امروزه یکی از اهرمهای اقتصاد است، در دیانت بهایی حلال گشته، به شرط آنکه انصاف رعایت شود.

“ اکثری از ناس، محتاج به این فقره مشاهده می شوند چه اگر ربی در میان نباشد، امور معطل و معوق خواهد ماند. نفسی که موفق شود با همجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند، یعنی به دادن قرض الحسَن، کمیاب است. لذا فضلاً علی العباد، ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است، قرار فرمودیم. یعنی ربح نقود ... حلال و طیب و طاهر است ... ولیکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود ”

## بردگی

در دیانت بهایی خرید و فروش غلام و کنیز منع شده است. حضرت عبداله‌بهاء می فرمایند که نه تنها خرید و فروش غلام و کنیز ممنوع است، بلکه بردگی صنعتی نیز خلاف قانون است.

آن حضرت در سال ۱۹۱۲ در امریکا فرمودند:

“ شما در سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ موفقیت بزرگی کسب کردید و آن منع برده‌داری و آزادی بردگان در آمریکا بود. اما امروز باید به عملی بزرگتر از آن اقدام کنید. شما باید بهره‌کشی از کارگران و بردگی صنعتی را از میان بردارید، زیرا مشکلات اقتصادی هرگز با مقابله و صف‌آرایی سرمایه‌داران در برابر رنجبران حل نمی‌شود. این مشکلات فقط با رضایت طرفین و حُسن تفاهم قابل حل است. فقط در این صورت عدالت واقعی و پایدار برقرار می‌شود و کارها انتظام می‌یابد.”

در میان بهائیان رسم نامشروع اخاذی، طمع، زورگویی، شورش و انقلاب علیه حکومت وجود ندارد و در آینده هیچوقت امکان نخواهد داشت که افرادی ثروت بیشمار از دسترنج دیگران اندوخته نمایند. شخص غنی با رضایت خاطر ثروتش را تقسیم خواهد کرد و این امر به حالت طبیعی و بتدریج، از روی میل و رغبت انجام خواهد شد و هرگز با جنگ و خونریزی صورت نمی‌گیرد.

تنها راه تفاهم بین کارگران و کارفرمایان، مشورت دوستانه و همکاری و اشتراک عادلانه در کار و منافع است. هرگز با خشونت و اعتصاب و بیرون کردن کارگران، این منافع متقابل حاصل نمی‌شود. این اقدامات نه تنها به معاملات و تجارت ضرر فوری خواهد زد، بلکه کل جامعه را دستخوش اضطراب و نگرانی و تورم خواهد کرد. دولت‌ها باید تدبیری بیندیشند که کار به چنین جای باریکی نکشد و حل اختلافات به این اقدامات خشونت آمیز و وحشیانه محتاج نباشد.

در امریکا حضرت عبدالبهاء در نطقی روش جلوگیری از چنین بحرانهایی را اینگونه تعلیم فرمودند:

“ حال می‌خواهم قانون الهی را برای شما بیان کنم. به مقتضای قانون الهی به مستخدمین نباید مُزدِ مشخصی داد بلکه باید در منافع

هرکاری سهمی داشته باشند... دولتهای عالم باید دسته جمعی انجمنی تشکیل دهند و اعضای آن از مجالس شورای حکومتی و اشراف ملت انتخاب گردند و به کمال حکمت و قدرت، قانونی ترتیب دهند که نه به سرمایه داران ضرر و زیان وارد آید و نه رنجبران محتاج آب و نان باشند. به کمال اعتدال، قانونی وضع شود و بعد به همه اعلان گردد که حقوق کارگران از هر جهت محفوظ است و همچنین حقوق سرمایه داران باید محفوظ بماند."

توصیه های حضرت عبدالبهاء تا بدان جاست که می فرمایند: "تا چنین نشود، روز به روز بدتر شود. خصوصاً در اروپا مسائلی هولناک به ظهور رسد. یکی از اسباب جنگ عمومی اروپا، همین مسئله خواهد بود. صاحبان املاک و معادن و معاملات باید کارگران و کارمندان را در سود شریک کنند و سهم معینی برای آنها مقرر نمایند. و این علاوه بر حقوق ماهیانه شان باشد تا آنان به دل و جان خدمت کنند."

## وصیت و میراث

فرد بهایی وظیفه دارد وصیت بنویسد و در آن، بعد از اعتراف به یگانگی خداوند و حقانیت حضرت باب و حضرت بهاءالله به عنوان مظهر امرالله، بنویسد که نسبت به اموال و دارائی او چگونه رفتار شود. او اختیار تام دارد که هرگونه که مایل باشد، اموال خود را ببخشد یا تقسیم نماید یا واگذار کند. اما اگر کسی بدون وصیت نامه از این عالم برود، اموال او مطابق قانون بهایی تقسیم می شود.

فرزندان - همسر - پدر - مادر - برادران - خواهران و معلم هر کدام به نسبت سهم می برند. اگر هریک از این ۷ طبقه وجود نداشته باشد، سهم آن طبقه به صندوق عمومی جامعه واگذار می شود تا در امور خیریه، کمک به فقرا و یتیمان و زنان بیوه مصرف شود. هرگاه هیچ وارثی نباشد، تمام

دارایی به صندوق عمومی تعلق می‌گیرد. اگر کسی بخواهد همهٔ اموال خود را به یک نفر ببخشد، هیچ مانعی ندارد. اما بهائیان معمولاً در موقع نوشتن وصیت‌نامه، آن هفت طبقه و نسبت تقسیم را که حضرت بهاء‌الله در مورد شخص بدون وصیت نامه، تعیین فرموده‌اند، مورد نظر و توجه قرار خواهند داد.

## زن و مرد یا دو بال یک پرنده

یکی از اصول اجتماعی که حضرت بهاء‌الله به آن اهمیت فراوان داده‌اند آنست که زنان با مردان حقوق مساوی دارند. وقتی دختران، مطابق پسران از امکانات تعلیم و تربیت برخوردار شوند، قابلیت‌های خود را به ظهور خواهند رسانید و همدوش مردان در ادارهٔ جامعه و پیشرفت آن سهیم خواهند شد.

حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند که دختران باید مانند پسران تعلیم و تربیت یابند بلکه تربیت دختران از پسران مهمتر است. زیرا این دختران، روزی مادر گردند و مادران اولین مریبان نسل بعدی خواهند بود. اطفال، مانند شاخه‌های سبز تروتازه هستند. اگر در خردسالی راست شوند، همیشه راست بار آیند و اگر تربیت نادرست باشد، کج شوند و تا آخر عمر تحت تأثیر پرورش در دوران کودکی بمانند. دیگر معلوم است که تربیت صحیح دختران چقدر اهمیت دارد.

حضرت عبداله‌اء به ما می‌آموزند که عالم انسانی همچون پرنده‌ای است که دو بال دارد. یک بال مردان و یک بال زنان. اگر یک بال ضعیفتر باشد پرنده پرواز نتواند. باید هر دو بال قوی گردد تا پرواز به اوج ترقی و پیشرفت ممکن گردد. روح این عصر می‌طلبد که زنان مثل مردان ترقی کنند و وظایف خود را در مراتب زندگی تمام و کمال انجام دهند. مثل مردان شوند و حقوقی مساوی آنان بیابند. مردانی که گمان می‌کنند

از زنان برترند، دلیل می‌آورند که از زنان امور عظیمه‌ای مانند مردان تا کنون به ظهور نرسیده و این نشانه ضعف و ناتوانی آنان است. شکی نیست که این مردان از تاریخ خبر ندارند. اگر اطلاعشان بر تاریخ بیشتر می‌شد می‌فهمیدند که در روزگاران پیشین، از زنان شجاع و مقتدر، وقایع عظیمه‌ای ظاهر شده و امروز هم زنان بسیاری به اعمال مهمه‌ای مشغولند. حضرت عبدالبهاء همچنین داستان شیرزنی را حکایت می‌کنند که در آسمان دیانت مسیح همچون خورشید می‌درخشد. مریم مجدلیه بانوی توانایی که بعد از شهادت مسیح، حواریون مضطرب و پریشان را دور هم جمع نمود و با تأیید روح حضرت مسیح، آنان را تشویق فرمود تا در جهان پراکنده گردند و پیام آن مظهر ظهور را به گوش مردمان برسانند.

سپس داستان زنی را در قرن نوزدهم تعریف می‌کنند که زلزله در ارکان ایران افکند:

" قَرّه العین دختر یکی از علمای اسلام بود. در آن زمان، سخن گفتن زن با مرد غریب ناپسند بود. اما این زن بقدری دلیر و با جرئت بود که با علمای بزرگ اسلام مناظره می‌نمود و برآنها برتری می‌یافت. این زن برخلاف عادت قدیم ایرانیان، حجاب را بڑاشت و کشف حجاب نمود. بعد از گذشت یک قرن هنوز این عمل شجاعانه او برای بسیاری از اهل دانش و قلم در ایران قابل هضم نیست. این زن دلیر بدست حکومت زندانی شد و تبعید گشت. در کوچه و بازار، هدف سنگ نادانان زمان قرار گرفت و تهدید به قتل شد. اما هیچیک از این آزارها نتوانست در اراده او سستی و خللی وارد کند. او برای خواهران خود در سراسر عالم آزادی می‌طلبید. او یقین داشت که خداوند برای زنان سعادت و عزتی خواسته که هیچکس نمی‌تواند مانع آن بشود. او بکمال شجاعت، تحمل هر بلا و



صدمه‌ای نمود. وقتی زندانی بود، جمعی را تبلیغ نمود و ظهور مظهر جدید خداوند را به آنان بشارت داد. وقتی در حبس بود به وزیر گفت: هر وقت اراده کنید به آسانی مرا به قتل می‌رسانید، اما بدانید که ممکن نیست از آزادی و رهایی زنان، جلوگیری نمایید.

دوران غم‌انگیز زندگانی‌اش بالاخره به سرآمد. او را به باغی بردند تا به قتل برسانند. او زیباترین لباس خود را به سر نموده بود، گویا به عروسی می‌رود. در کمال جلال و شجاعت جان فدا نمود و به شهادت رسید. امروز در ایران، زنان بهایی بی‌پروا و با شجاعت و جرئت با نطق شیوا در مجالس و محافل سخن می‌گویند و شعر می‌سرایند."

حضرت عبدالبهاء در پایان سخن گفتند:

"زنان باید روز به روز ترقی نمایند و در علوم و معارف و تاریخ، معلومات کافی بدست آورند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود. بزودی به حقوق خود می‌رسند و مردان می‌بینند که چگونه زنان با سعی و کوشش فراوان علوم و آداب فراگیرند. سبب عزت سرزمین خود شوند. دشمن جنگ گردند. نغمه مساوات بسرایند و تساوی حقوق خود را مطالبه کنند. امید من این است که در جمیع مراتب زندگانی ترقی نمائید و تاج عزت ابدیه برسر نهید."

## زنان و عصر جدید

در هر کجا که زنان فرصت یافتند و در امور اجتماعی مشارکت فعال نمودند، اموری مانند بهداشت عمومی، صلح، محیط زیست، ارزشهای زندگی فردی و امور دیگر، تغییر محسوسی نموده و پیشرفت عظیم پدید آمده است.

در قدیم، دنیا با زور اداره می‌شد و مرد که جسماً قوی‌تر از زن بود بر او غالب و مسلط بود. اما در این عصر، اوضاع تغییر یافته و زور و غلبه

کارایی خود را از دست داده است. امروزه قدرت و غلبه با هوشیاری و فراست و فهم و خصائل روحانی و محبت و خدمت است که در زن قوی است. عصر جدید با عواطف و آرزوهای معنوی زنان بیشتر آمیخته است تا صلاحیت و قدرت مردان. بهتر است بگوئیم این عصر، عصری است که زن و مرد، دو عنصر هماهنگ در ایجاد تعادل در تمدن، بطور یکسان مؤثر خواهند بود.

### حکمت

در نیمه قرن نوزدهم میلادی و قرن سیزدهم هجری، ایران و کشورهای عربی، تاریکترین دوران فکری خود را سپری می‌کردند. در آن زمان، سخن گفتن از آزادی زنان و برابری حقوق آنها با مردان مفهومی نداشت. پستی مقام و تحقیر زنان تا بدانجا بود که آنان را ضعیفه خطاب می‌کردند. بنظر می‌رسید قید و بندی که بر دست و پا و افکار زنان است، تا ابد گشوده نخواهد شد.

در بحبوحه این تنگ نظری و محدودیت فکری، حضرت باب زنان را دارای مقامی برابر مردان اعلام نمود و آنها را از قیدِ روبنده و چادر آزاد فرمود. حضرت بهاءالله نیز زنان را دارای مقام و مرتبه‌ای والا و مؤثر در ترقی و پیشرفت جامعه می‌دانند.

با این همه، حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که در هر شهر و دیار و منطقه‌ای زندگی می‌کنیم، عقاید و افکار مردم آن منطقه را محترم بشماریم و تا روشن شدن افکار مردم، با آنها مدارا نمائیم.

سالها پس از ظهور حضرت بهاءالله، زنان بهایی در ایران و مصر به احترام عقاید هموطنان خود، چادر و حجاب را کنار نگذاشتند و آنان را به دشمنی و مخالفت تحریک نکردند. زنان بهایی جوهر پاکی و عصمت هستند و معنی حقیقی عفت و پاکدامنی را درک نموده‌اند. آنان حجاب

ظاهری را امری فرهنگی و متناسب با آداب و رسوم و قوانین جاری در هر کشور می‌دانند و برای رعایت حکمت - نه از ترس و بیم - همچون دیگر هموطنان خود، موی خویش را بیرون از خانه می‌پوشانند و مانع از تحریک و دشمنی مخالفان می‌گردند.

بهائیان می‌دانند که هر قدر در انتشار تعالیم حضرت بهاء‌الله و تعلیم و تربیت کودکان بکوشند و طالبان حقیقت<sup>۱</sup> از نزدیک با این آیات و کلمات و آموزه‌های الهی آشنا سازند، به همان نسبت از عاداتهای قدیمه و قید و بند خرافات و تعصب و نادانی در جامعه تدریجاً کاسته می‌شود و کم‌کم از بین می‌رود. مانند کاسبرگهای غنچه که در بهار در برابر نور آفتاب گشوده می‌گردد و گلبرگها شکفته می‌شود و بوی خوش گل، فضا را پر می‌کند.

### تعلیم و تربیت

دیانت بهایی به ما می‌آموزد که هر انسانی مثل یک معدن است، که دارای سنگ‌های گرانبها است. جواهری که در این معدن پنهان است، به نیروی تربیت، قابل استخراج و بهره برداری است.

مظاهر ظهور الهی برای تربیت عالم انسانی ظاهر شده‌اند. در تعالیم بهایی، تعلیم و تربیت از واجبات زندگی حقیقی و اساس سعادت فردی و اجتماعی است و از اهمیت اساسی برخوردار است.

تربیت از رحم مادر شروع می‌شود تا پایان عمر ادامه دارد. اگر همهٔ اطفال جهان به نحو صحیح تربیت شوند و تعلیم گیرند، عالم انسانی دگرگون شود و جهان بهشت برین گردد. عادات ناپسند و آرزوهای نادرست و نظریات باطل و تعصب و خرافات از شیرخوارگی در وجود اکثر اهل عالم رسوخ نموده و آنها را از حقیقت دور ساخته است. بسیار نادر و کمیابند کسانی که از خردسالی، درس محبت الله آموخته باشند و عمر خود را وقف محبت و خدمت به نوع بشر نمایند و آن را عالی‌ترین هدف

زندگی خود دانند. این چنین اشخاصی که جواهر عالمند، همه توانایی‌ها و قوای خود را صرف سعادت و خیر همگان نمایند و به بندگی و خدمت مباحثات کنند.

اساس تعلیم و تربیت آن است که همه علم و دانش و فهم و کمال و قدرت و توانایی و استعداد و ثروت در راه خدمت به نوع بشر صرف گردد. والا فراگیری فرمولهای ریاضی و قضایای هندسی و عبارات ادبی و حفظ اشعار حافظ و مولوی و یادگیری زبان خارجی، اگر نتیجه‌اش خدمت به عالم انسانی و کمک به ترقی و رشد فرهنگ عمومی و ایجاد روح محبت الهی در جامعه نباشد، هیچ اثر و ثمر پایداری نداشته و ندارد. حضرت بهاءالله در لوح دنیا می‌فرمایند که همه مردم باید جزئی از درآمد خود را مخصوص تعلیم و تربیت اطفال، نزد شخص امینی امانت بگذارند تا در موقع خود صرف شود.

### تفاوت استعداد

تعلیم بهایی به ما می‌آموزد که اطفال مانند موم نیستند که به میل معلم به صورت دلخواه او درآید. بلکه هرکس دارای استعداد و قابلیت منحصر به فردی است که از طریق مخصوص به خود می‌تواند رشد نماید و این طریق رشد، در مورد هرکس منحصر به فرد است. از آنجائی که دو نفر از لحاظ میل و خواسته و قابلیت و شکل و قیافه و ویژگی‌های فردی مثل هم نیستند، مربی دانا نیز هیچ دونفری را مجبور نمی‌کند که در قالب واحد درآیند. بلکه با کمال ملایمت سعی می‌کند هرکس را آنگونه که هست پرورش دهد و تشویق و حمایت نماید و نیاز او را برطرف سازد. مربی همچون باغبانی است که از گیاهان مختلف نگهداری می‌کند. یک گیاه طالب نور مستقیم خورشید است، اما دیگری سایه می‌طلبد. یکی آب بیشتری می‌خواهد و دیگری جای خشک

می‌جوید. یکی در شن‌زار رشد می‌کند و دیگری در مرداب. هر کدام احتیاجات مخصوص خود را دارد و آن را به وسیلهٔ باغبان دانا به دست می‌آورد. اگر چنین نباشد، هرگز کمالات آنها ظاهر نخواهد شد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"انبیاء نیز تصدیق این رأی را می‌فرمایند که تربیت نهایت تأثیر را در بشر دارد؛ ولی می‌فرمایند عقول و ادراکات در اصل فطرت نیز متفاوت است. و این امر بدیهی است. قابل انکار نه. چنانکه ملاحظه می‌نمائیم اطفال هم سن و هموطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند؛ با این وجود، عقول و ادراکاتشان متفاوت ... خَرَف هرچه تربیت شود لَوْ لَوْلَا لا نگردد و سنگ سیاه، گوهر جهاتاب نشود و حَنْظَل و زَقُوم، به تعلیم و تربیت، شجرهٔ مبارکه نگردد. یعنی تربیت، گوهر انسان را تبدیل نکند، ولکن تأثیر کلی نماید و بقوه نافذ آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد، مندمج و مندرج، به عرصهٔ ظهور آرد." (۲۳)

در تعالیم بهایی به سه نوع تربیت اشاره شده است: تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی.

از روزگاران قدیم، پرورش جسمانی کودکان، مورد توجه بوده است. پرورش انسانی یعنی فراگیری دانش و فن و علوم مفیده که امروزه مورد توجه پدران و مادران فهمیده است.

اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد تربیت روحانی است. جامعه امروز به اهمیت این نوع تربیت کمتر آگاهی دارد.

پرورش اخلاق بخشی از تربیت روحانی است. انبیای الهی بزرگترین مریبان روحانی نوع بشر هستند. بیانات این مریبان به ما کمک می‌کند که فرزندی درستکار، با انصاف، راستگو، با محبت، اندیشمند، فداکار، عادل و

خدمتگزارِ نوع انسان پرورش دهیم.

تعالیم بهایی به ما می‌آموزد که در این تربیت، پند و اندرز به تنهایی اثری ندارد. بلکه نمونه‌های عملی و سرمشق‌های حقیقی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. هریک از ما که قدم در راه پرورش روحانی کودکان می‌گذاریم، باید خودمان از آنچه می‌گوئیم بهره و نصیب کافی داشته باشیم.

کلمه الهی و آیات خداوند دارای قدرت و تأثیر عظیم و بی‌نظیری هستند. این کلمات قادرند که تغییر بنیادی در اخلاق و رفتار هریک از ما و نیز کودکان ما پدید آورند. حضرت بهاءالله از ما می‌خواهند که به فرزندانمان آیات الهی را بیاموزیم و آنها را تشویق نمائیم تا الواح را به لحن خوش تلاوت کنند.

اگر یک میخ آهنی را برای مدتی طولانی در کنار آهن ربای نیرومندی قرار دهیم، خاصیت آهن‌ربا در میخ اثر می‌نماید و آن را نیز آهن‌ربا می‌کند. وقتی که ما هر صبح و شام به طور منظم و پیوسته در میدان نیروی کلمات و آیات الهی قرار می‌گیریم، پس از مدتی نیروی جاذبه کلمات مظهر امر در روح و جان ما تأثیر کلی نموده، ما را دگرگون می‌کند و صفات ملکوتی در ما جلوه می‌نماید. وقتی ما مظهر صفات پسندیده شدیم، در تربیت روحانی اطفال نیز موفق خواهیم بود. تمدن روحانی آینده که براساس تعالیم حضرت بهاءالله بنا می‌گردد، به آنچه ما امروز انجام می‌دهیم بستگی دارد.

## دانش و فن

حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که علم مثل بال است برای انسان و مثل نردبان است برای ترقی و صعود. فراگیری آن برای همه لازم است. علومی که به مردم نفع می‌رساند نه علومی که از حرف شروع و به حرف

تمام می‌شود. در دیانت بهایی به تحصیل و فراگیری علم سفارش شده، اما بلافاصله تأکید می‌شود که مقصود از آن، خدمت به نوع انسان است. حضرت بهاء‌الله به حقّ بزرگی که مُحَقِّقان و پژوهشگران و دانشمندان و مخترعین برگردن اهل عالم دارند، اشاره می‌کنند و می‌فرمایند که گنج حقیقی برای هر کس علم و دانش اوست.

“ صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم ...  
 فی الحقیقه کُنز حقیقی از برای انسان، علم اوست. و اوست عِلّت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ” (۲۴)

### طرز رفتار با مجرمین

حضرت مسیح می‌فرماید که اگر کسی سیلی به گونهٔ راست تو بزند، گونهٔ چپ را بیاور. مقصود از این بیان، تربیت مردم بود به بخشش و محبت. نه آن که اگر گرگی میان گله بیفتد و بخواهد جمیع آن گله گوسفند را بدرد، آن گرگ را یاری کنید. برعکس؛ اگر حضرت مسیح می‌دید که گرگی داخل گله شده، شکی نیست که آن گرگ را منع می‌کرد. مقصود حضرت مسیح رابطهٔ خصوصی بین دو نفر بود که اگر یکی به دیگری آزاری برساند، دیگری باید عفو کند و از مقابله به مثل بپرهیزد، تا شعله آتش دشمنی و کینه بین دونفر خاموش گردد. با بخشش و محبت متقابل، نهال دوستی کاشته شود و رسم جور و جفا و دشمنی از میان برخیزد. این در مورد رابطهٔ بین دو نفر است. اما قانون و حکومت حساب دیگری دارد. قانون باید از حق مظلوم دفاع کند و ظالم را مجازات نماید.

حکومت، حقّ دفاع و محافظه دارد، زیرا عدالت کور است. با کسی دشمنی ندارد. ظالم و متجاوز را مجازات نماید، به خاطر این که دیگران محفوظ مانند. اگر عدالت نباشد، پایه و اساس جامعه متزلزل خواهد شد.

این مطلب با آنچه حضرت مسیح فرمود، مخالفتی ندارد. حضرت مسیح از عفو و بخشش فردی سخن می‌گفت نه عدالت اجتماعی. اگر لشکری از کشوری بر اهل کشوری دیگر هجوم نمایند و خانمان بسوزانند و اموال غارت کنند؛ اهل و عیال و اولاد را آزار دهند و به ناموس تجاوز نمایند، آیا سزاوار است که آن مظلومان در مقابل لشکر ستمکار تسلیم شوند؟ لا والله با چنگ و دندان دفاع و مقابله نمایند و برای حفظ خانواده و اهل خود تا پای جان ایستادگی نمایند.

مهم این است که انسان طوری تربیت شود که از ارتکاب جرم چنان بیزار گردد که خود جرم از مجازات آن، برای او وحشتناک‌تر باشد. برای چنین انسان حقیقی، مرگ بهتر از ارتکاب جرم باشد. در این صورت، دیگر جرمی واقع نخواهد شد که مجازات لازم باشد.

اگر حکومت و جامعه، شب و روز در فکر تعیین قانون مجازات و تهیه وسایل آن و فراهم کردن زندان و زنجیر و زجر و مشقت و محل تبعید برای مجرمین باشد، روز به روز اخلاق عمومی جامعه فاسدتر و خلافکاران افزونتر خواهند شد. بلکه فکر و ذکر مسئولین هر شهر و کشوری باید در تربیت نفوس باشد. شب و روز بکوشند و نهایت همت و تلاش را بنمایند که دایره دانش و فن و علوم و معارف گسترش یابد. آداب و اخلاق الهی در جامعه انتشار یابد و فضائل و محبت رحمانی مابین افراد حاکم شود. آنگاه هر کس در صدد فراگیری آداب برآید و از درندگی و جنایت بیزار شود و روح عشق و فداکاری متقابل در جامعه دمیده شود. در چنین جامعه‌ای جرم واقع نشود یا بسیار نادر خواهد بود.

## روزنامه‌ها و مطبوعات

نشریات و روزنامه‌ها، در صورتی که در مسیر صحیح قرار گیرد، در بینش و آگاهی مردم و تربیت آنان بسیار مؤثر خواهد بود. این تأثیر



در رادیو و تلویزیون بمراتب شدیدتر و عمیق‌تر است. حضرت بهاءالله بیش از یکصدسال قبل فرموده‌اند که امروز اسرار زمین در مقابل چشمها ظاهر و آشکار گشته و اوراق اخبار به پرواز آمده. "روزنامه فی الحقیقه مرآت (آینه) جهان است. اعمال و افعال احزاب مختلفه را می‌نماید (نشان می‌دهد) هم می‌نماید هم می‌شنواند. مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است. ظهوری است عجیب و امری است بزرگ" (۲۵)

بلافاصله به صفاتی که لازم است هر روزنامه‌نگار یا نویسنده‌ای به آن مزین شود، اشاره می‌کنند. می‌فرمایند که باید از غرض نفس و هوی مقدس باشد و عدل و انصاف داشته باشد. در هر امری تا آنجا که ممکن است تحقیق نماید تا "بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد" سپس به امر خودشان اشاره می‌کنند که بیشتر آنچه تا به حال درباره امر (دیانت بهایی) گفته شده، "از راستی محروم بوده"

آنگاه راستگویی و گفتار نیک را به خورشیدی تشبیه می‌کنند که از افق آسمان دانش تابان است.

یکصد و بیست سال بعد از این بیان، همچنان مطالبی که در روزنامه‌های وطن حضرت بهاءالله درباره دیانت بهائی نوشته می‌شود، "از راستی محروم بوده". "از گفتار نیک و صدق" اثری نیست و آفتاب راستی در پشت ابرهای توهین و افترا و نادانی پنهان مانده. ولی آیا همیشه خورشید زیر ابر خواهد ماند؟

## احکام و تعالیم

"بدان که همه احکام الهی در هر عهد و عصر به اقتضای وقت تغییر می‌کند و تبدیل می‌شود مگر شریعه حب که همیشه در جریان است و هرگز تغییر به او راه نیابد و تبدیل او را نجوید"  
(حضرت بهاءالله)

## زندگی رهبانی

در بعضی از فرقه‌های مسیحی، مردان کلیسا و کشیش‌هایی که به اندرز مردم مشغولند، تا آخر عمر مجرد می‌مانند و همچون راهبان خود را از مواهبی که خداوند برایشان مقرر داشته، باز می‌دارند. دختران جوانی که تارک دنیا گشته‌اند، محروم از موهبت همسر و فرزند، تا زنده‌اند در صومعه به عبادت مشغولند.

امروزه کمتر مسیحی معتقدی یافت می‌شود که در این امر اندیشه نماید که چرا حضرت مسیح ازدواج نکرد؟ آیا ازدواج گناه بود یا مانع از تقدیس آن حضرت می‌گشت؟

حضرت بهاءالله در لوح ناپلئون سوم، دلیل آن را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: "آن حضرت یعنی مسیح، محلی نیافت تا در آن قرار یابد و مسکن نماید یا آن که سرش را به راحت بر بالین گذارد. تقدیس مسیح به خاطر چیزی نیست که شما فهمیده‌اید و گمان کرده‌اید (یعنی ازدواج نکردن) بلکه به آن چیزی است که نزد خداوند است. سفارش حضرت بهاءالله به رهبانان مسیحی آنست که در معابد و کنیسه‌ها معتکف نشوند. از آن خارج گردند و ازدواج نمایند. سپس می‌فرمایند که ما شما را از

خیانت منع کردیم نه از چیزی که به آن، امانت ظاهر می‌شود." (ترجمه)  
ازدواج مفهوم عمیقی دارد. به واسطه ازدواج، انسان‌های جدیدی در  
عالم ظاهر می‌شوند. انسان‌هایی که باید ذکر خداوند را در دنیا منتشر  
سازند. یعنی خاندان انسانی در عالم، به واسطه ازدواج برقرار می‌ماند و  
این همان چیزی است که می‌فرمایند به آن امانت ظاهر می‌شود. از آن  
گذشته با ازدواج، زندگی مفهوم حقیقی پیدا می‌کند.

### ازدواج در آئین بهایی

خداوند منان در جمیع مخلوقات فرآیندی را ودیعه نهاده است که به  
ازدواج منجر می‌شود. همه عالم هستی به صورت موجودهای دوگانه  
آفریده شده که به سوی یکدیگر جذب می‌شوند. این یک قانون کلی  
است. برای مثال عنصر هیدروژن با اکسیژن ترکیب می‌شود و آب پدید  
می‌آید. این کشش و در نهایت ترکیب، در عالم انسانی به یک اتحاد  
مبارک منجر می‌شود. به این اتحاد مبارک، ازدواج گویند.

بهائیان معتقدند که ازدواج فقط یک قرارداد نیست. یک اتحاد است.  
دو موجود زنده به یکدیگر نزدیک می‌شوند، وحدت می‌یابند و موجود زنده  
سومی پدید می‌آید. این موجود زنده، ازدواج است. این موجود جدید حقوق  
خود را دارد و از زندگی جاوید برخوردار است. این موجود جدید که  
"ازدواج" است، باید رشد کند و به بلوغ برسد. یک ازدواج ابتدا مراحل  
کودکی را طی می‌کند، بعد نوجوانی و سپس به بلوغ می‌رسد. در یک  
زندگی جدید که از سه موجود تشکیل شده، یعنی زن و مرد و ازدواج.  
آن که بیشتر از همه محتاج حمایت و پرورش است، کودک جدید یعنی  
ازدواج است. این ازدواج که بسیار ظریف و شکننده است، نیاز به مراقبت،  
تغذیه و توجه دارد. نیاز به کمک دارد تا رشد کند و قوی و نیرومند گردد.

بهائیان می‌کوشند تا این ازدواج رشد کند. این رشد نیاز به عدالت و انصاف دوطرفه دارد. عدالت در ازدواج به این معنی است که دو طرف، از فرصت‌های مساوی برای پیشرفت برخوردار باشند. تشویق نیز، همچون غذا به رشد این کودک (ازدواج) کمک می‌کند. برابری و مساوات، شرط لازم برای عدالت است.

زن و شوهر در چنین شرایطی، افراد جدیدی را به این عالم می‌آورند تا ذکر خداوند نمایند و به خدمت او و بندگان او بپردازند. این ازدواج هرگز نمی‌میرد. حتی اگر زن و شوهر این عالم را ترک کنند، در عوالم دیگر به زندگی مشترک ادامه می‌دهند.

در آئین بهائی یک زن بیشتر نمی‌توان گرفت. ازدواج موقت نیز حرام است. برای آن که یک ازدواج امکان‌پذیر شود، بعد از توافق دختر و پسر، والدین دو طرف نیز باید راضی باشند. این از شرایط اصلی ازدواج است. حضرت بهاءالله می‌فرماید که چون ما می‌خواهیم محبت و اتحاد در بین بندگان ایجاد شود، ازدواج را به رضایت والدین معلق نمودیم تا دشمنی و کینه در بین آنها ایجاد نشود.<sup>۳</sup>

حضرت عبداله‌بهاء می‌فرماید که با این تدبیر الهی، دیگر روابط نامطلوبی که بین خویشاوندان عروس و داماد در کشورهای مختلف و اقوام گوناگون وجود دارد، برطرف خواهد شد.

مراسم ازدواج بهایی بسیار ساده است. اگرچه معمولاً خطبه عقد توسط یکی از بهائیان خوانده می‌شود، اما تنها چیزی که لازم است، این است که داماد در حضور نه نفر شاهد بگوید "أَنَا كُلُّ لِيهِ رَاضُونَ" و عروس

---

<sup>۳</sup> "انا لما اردنا المحبة و الوداد و اتحاد العباد، لذا علقناه باذن الابوين بعدهما لتلا تقع بينهما

الضعينه و البغضاء" كتاب اقدس

بگوید " اَنَا كُلُّ لَيْلَةٍ رَاضِيَاتٌ " و مهریه مشخصی که محدود و معین و برای هر دامادی قابل پرداخت است، به عروس داده شود.

اگرچه این مراسم به سادگی برگزار می‌شود، ولی از آنجا که آغاز یک ارتباط ابدی در این عالم و عوالم بعد است، هر دو طرف باید نهایت دقت را بنمایند و بر اخلاق یکدیگر آگاه شوند و همدیگر را همانگونه که هستند بپذیرند. باید مقصد هر یک الفت و رفاقت جاودان باشد. هر یک بکوشد که دیگری را در بندگی و خدمت نوع انسان و ملکوت رحمان، یاری و همراهی نماید.

## طلاق

حکم طلاق نیز همچون ازدواج با گذر زمان تغییر یافته و مطابق اوضاع امروز اجتماع، تعیین گردیده است.

بهائیان باید تا حد ممکن از طلاق دوری نمایند، مگر آن که مجبور گردند و دو طرف از هم بیزار و متنفر شوند. آن وقت با اطلاع محفل روحانی، قرار جدایی گذاشته می‌شود. از شروع قرار تا یک سال باید صبر نمایند. شاید در این مدت، آنچه باعث اختلاف شده برطرف گردد و نسیم محبت بین آن دو مرور نماید. اگر چنین شد، باز با اطلاع محفل روحانی، می‌توانند زندگی جدیدی شروع نمایند و گذشته را یکسر به دست فراموشی سپارند. اما اگر چنین نشد، بعد از یک سال، طلاق خود به خود جاری می‌شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"اساس ملکوت الهی، الفت و محبت است و وحدت است. اتصال است نه انفصال. اتحاد است نه اختلاف. علی الخصوص بین زوج و زوجه. اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد، البته در مشقات عظیمه افتد و به وبال عظیم گرفتار گردد و بی‌نهایت نادم و پشیمان شود."

درباره طلاق نیز مثل ازدواج و امور دیگر، بهائیان هر کشوری علاوه بر اجرای تعالیم دینی خود، قوانین کشور را نیز تا آنجا که مخالف حکم دینی نباشد، رعایت می‌نمایند.

## تقویم بهایی

ملت‌های گوناگون برای اندازه‌گیری زمان و تعیین وقت از تقویم‌های گوناگون استفاده می‌کنند.

حضرت باب با تقویم جدیدی که ابداع فرمودند، اهمیت ظهور جدید را اعلام نمودند. در تقویم بهایی هر سال ۱۹ ماه است و هر ماه ۱۹ روز. هر ماه براساس یکی از نام‌های خداوند نامیده شده که پیش از این در دعای سحر ماه رمضان آمده بود. جمع این ماه‌ها ۳۶۱ روز می‌شود. براین اساس هر سال ۴ روز (و سالهای کبیسه ۵ روز) اضافه می‌آید. این چند روز اضافی، قبل از آخرین ماه سال قرار می‌گیرد که "ایام هاء" نامیده می‌شود.

سال بهایی مانند سال باستانی ایران، از اول فروردین آغاز می‌شود. آغاز تاریخ جدید که تاریخ بدیع نامیده می‌شود، سال اظهار امر حضرت باب (۱۲۲۳ خورشیدی، ۱۸۴۴ میلادی و مطابق ۱۲۶۰ هجری قمری) است. امروزه ملتها و اقوام عالم به سرعت به هم نزدیک می‌گردند و در آینده‌ای نزدیک به یک ملت واحد تبدیل خواهند شد. شکی نیست که این ملت واحد که اینک طلیعه آن را از طریق ماهواره و اینترنت و اجتماعات مختلف بین‌المللی شاهد هستیم، به انتخاب یک تقویم مشترک جهانی دست خواهد زد. تقویمی که ساده و متناسب باشد و اشکالات تقویم‌های پیشین را نداشته باشد.

ماه‌های تقویم بهایی به شرح زیر است:

۲۱ مارس

اول فرودین

۱- شهر البهء

۹ آپریل	۲۰ فروردین	۲- شهر الجلال
۲۸ آپریل	۸ اردیبهشت	۳- شهر الجمال
۱۷ می	۲۷ ادریبهشت	۴- شهر العظمه
۵ جون	۱۵ خرداد	۵- شهر النور
۲۴ جون	۳ تیر	۶- شهر الرحمه
۱۳ جولای	۲۲ تیر	۷- شهر الکلمات
۱ آگوست	۱۰ مرداد	۸- شهر الکمال
۲۰ آگوست	۲۹ مرداد	۹- شهر الاسماء
۸ سپتامبر	۱۷ شهریور	۱۰- شهر العزه
۲۷ سپتامبر	۵ مهر	۱۱- شهر المشیه
۱۶ اکتبر	۲۴ مهر	۱۲- شهر العلم
۴ نوامبر	۱۳ آبان	۱۳- شهر القدره
۲۲ نوامبر	۲ آذر	۱۴- شهر القول
۱۲ دسامبر	۲۱ آذر	۱۵- شهر المسائل
۳۱ دسامبر	۱۰ دی	۱۶- شهر الشرف
۱۹ ژانویه	۲۹ دی	۱۷- شهر السلطان
۷ فوریه	۱۸ بهمن	۱۸- شهر الملك
۱ مارس	۱۱ اسفند	۱۹- شهر العلا

### ایام مُحَرَّمهٔ بهایی

در نظر بهائیان ۹ روز بسیار مهم در سال وجود دارد که در آن اشتغال به کار ممنوع است. این روزها به شرح زیر است:

۱. اول فروردین عید نوروز و صیام و اول سال جدید بهایی
۲. اول اردیبهشت اول عید رضوان
۳. نهم اردیبهشت، نهم عید رضوان

۴. دوازدهم اردیبهشت، دوازدهم عید رضوان
۵. پنجم جمادی الاولی اظهار امر حضرت باب
۶. هشتم خرداد صعود (درگذشت) حضرت بهاءالله
۷. بیست و هشتم شعبان شهادت حضرت باب
۸. اول محرم، تولد حضرت باب
۹. دوم محرم، تولد حضرت بهاءالله

از این ۹ روز به جز روزهای شهادت حضرت باب و صعود حضرت بهاءالله، ۷ روز دیگر، عید و شادمانی و جشن و پایکوبی است.

حضرت عبدالبهاء به مناسبت عید نوروز در نطقی می‌فرمایند که  
 "در همه ادیان روزهای شادمانی و سرور و جشنهای بزرگی وجود دارد که کار ممنوع است. همه باید به شادمانی بپردازند. جمع شوند و در آن انجمن، اتحاد و محبت و الفت و یگانگی نمایان شود. چون آن روز عید، روز مبارکی است، نباید بیهوده بگذرد و فقط شادمانی در همان روز باشد. باید در چنین روز مبارکی، کار مهمی کرد. کاری که نفع همیشگی آن، برای مردم باشد. ... امروز هیچ نتیجه و ثمری و نفع پاینده‌ای، بالاتر از هدایت خلق نیست. زیرا این خلق، علی‌الخصوص ایران و ایرانیان، از همه مواهب الهی بی‌نصیب مانده‌اند. بهائیان باید در چنین روزی البته یک آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار، جمیع نوع انسان را شامل شود. زیرا در این دور بدیع، هر عمل خیری، باید عمومی باشد. همه بشر را در برگیرد. اختصاص به بهائیان نداشته باشد. چون امروز روز بخشش خداوند است. امیدم چنان است که دوستان الهی هرکدام، برای همه نوع بشر، رحمت پروردگار باشند."

جشن‌های نوروز و رضوان و سالروز تولد حضرت باب و حضرت بهاءالله و اظهار امر حضرت باب، بزرگترین روزهای شادی و فرح بهائیان



است. در ایران این جشن‌ها با مهمانی‌ها و نواختن موسیقی و خواندن مناجات و الواح و نغمه‌خوانی و سرود و اشعار و نطق کوتاه به مناسبت موضوع، از طرف حاضران برگزار می‌شود.

ایام هاء (۴ یا ۵ روز بین ماه هیجدهم و نوزدهم بهایی ۷ تا ۱۱ اسفند) به مهمانی دوستان و بستگان و هدیه دادن و دستگیری مستمندان و بینوایان و عیادت بیماران و امور خیریه دیگر، صرف می‌گردد.

در روز شهادت حضرت باب و شبهای صعود حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء، نیز هر سال، مراسم احترام آمیز، به صورت اجتماعات مناسب برگزار می‌گردد. در این اجتماعات، آیات و مناجات تلاوت می‌شود و با اشعار مناسب و خواندن شرح زندگانی آن طلعات مقدسه، از ایشان تجلیل می‌گردد.

### صیام (روزه)

در دیانت بهایی یک ماه بهایی یعنی ۱۹ روز، روزه گرفته می‌شود. ماه آخر بهایی (شهر العلا) از ۱۱ تا ۲۹ اسفند، ماه صیام است. این ماه که بلافاصله بعد از مهمانی‌های ایام هاء آغاز می‌شود، تقریباً معتدل‌ترین زمان سال است. در نیمکره جنوبی نیز با شروع پائیز و روزهای معتدل سال مصادف می‌گردد. واضح است که در نیمکره شمالی و جنوبی دنیا هیچکدام، ماه صیام با شدت گرما یا اوج سرما مصادف نمی‌شود تا باعث زحمت بی‌اندازه گردد.

بهائیان در ایام روزه از طلوع تا غروب آفتاب غذا نمی‌خورند و نمی‌آشامند. اطفال و بیماران و سالخوردهگان بالای ۷۰ سال و زنان باردار و شیرده و مسافران از روزه معاف هستند. عید صیام نیز همیشه با عید نوروز همزمان می‌شود.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند که روزه ظاهری رمزی از روزه

روحانی است. اگرچه روزه در روزه‌های محدود برای تعادل جسمی ما مؤثر است، اما نخوردن و نیاشامیدن به تنهایی فایده‌ای ندارد. ما با نخوردن به این آگاهی دست می‌یابیم که باید از امیال نفسانی و هوی و هوس نیز دوری کنیم. زبان را به گفتار زشت و ناپسند نیالائیم و به عملی که مخالف رضای الهی است، رغبت نیابیم. حتی افکار و اندیشه‌های ما با روزه گرفتن ارتباط دارد. با خودداری از خوردن پیوسته به یاد می‌آوریم که اندیشه خود را نیز از آلودگی محافظت کنیم. در همه این موارد، ذکر الهی و مناجات و تلاوت آیات به ما کمک می‌کند تا به مفهوم حقیقی صیام دست یابیم.

حضرت عبدالبهاء از ما می‌خواهد که روزه را اسبابی برای ریاضت کشیدن تصور نکنیم و متوجه مفهوم حقیقی آن باشیم. می‌فرمایند:

بهترین ملاک برای غذا خوردن این است که شخص، زیاده از حد و کمتر از احتیاج نخورد. اعتدال لازم است. در هندوستان جماعتی موجود است که به خود ریاضت می‌دهند و به تدریج از غذا کم می‌کنند تا آن که به هیچ می‌رسد، ولی به هوش آنها صدمه وارد می‌شود. شخص اگر مغز و جسمش بر اثر کمبود غذا ضعیف شود، نمی‌تواند به آستان الهی خدمت کند.

### احتفالات (جمع‌های بهایی)

بهائیان در فرصت‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون، دور هم جمع می‌شوند و در این احتفالات به دعا و مناجات و عبادت خداوند می‌پردازند. همچنین به مطالعه و گفتگو دربارهٔ تعالیم الهی به منظور پیشرفت جامعه و خدمت به امر الهی، اهمیت فراوان داده می‌شود. آنچه بسیار مهم است، روح محبتی است که در این اجتماعات حاکم است و در وجود هریک از بهائیان مهر و علاقه به یکدیگر افزون می‌گردد و آتش

شوق و اشتیاق خدمت، شعله‌ور می‌شود. (خدمت به امر الهی و خدمت به کل عالم انسانی) این اجتماعات سبب خواهد شد که اتحاد و اتفاق در بین یاران الهی افزایش یابد. در احتفالات بهائی، از مسائل سیاسی و امور دنیوی هرگز نباید گفتگو شود، زیرا یگانه هدف بهائیان فراگیری حقایق روحانی است. قلوب از محبت الله سرشار گردد و پیوسته در این باره مذاکره نمایند که چگونه می‌توان پیام حضرت بهاءالله و تعالیم الهی را بگوش طالبان رساند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که محفل بهایی باید محفل ملکوت باشد و به انوار عالم بالا روشن شود. قلبها باید مانند آینه صافی گردد تا انوار خورشید حقیقت در آن بتابد. هر سینه، مرکز مخابره تلگرافی شود که یک طرف سیم در دل باشد و طرف دیگر در عالم بالا. این ارتباط پیوسته برقرار شود تا از این طریق، الهام ملکوت ابهی موج زند و در جمیع مذاکرات، الفت و محبت پدید آید. هر چه الفت و اتحاد و محبت در میان حاضرین بیشتر باشد، توفیق الهی بیشتر می‌رسد و عنایات حضرت بهاءالله یار و یاور گردد.

حضرت عبدالبهاء همچنین به ما می‌آموزند که در محافل که تشکیل می‌شود به هیچ وجه صحبت‌هایی که مربوط به امر الهی نیست، انجام نشود. بلکه گفتگوها فقط در خواندن آیات و مناجات و کلمات الهی باشد و مسائلی که مربوط به امر الهی است، مثل چگونگی تبلیغ و ارائه پیام الهی به مشتاقان.

حاضران در جلسه بهایی باید قبلاً به نهایت نظافت آراسته باشند و توجه به ملکوت ابهی نمایند و در کمال خضوع و خشوع و خاکساری وارد گردند و هنگامی که کلمات الهی و آیات و مناجات خوانده می‌شود، سکوت نمایند و با احترام، به کلمات توجه کنند. در این جلسات اگر کسی بخواهد سخن بگوید، باید در عین خاکساری، سخنان خود را به شیوایی

ادا نماید.

## ضيافت نوزده روزه

بهائیان هر محل در هر ماه بهایی، یک بار دور هم جمع می‌شوند و علاوه بر دعا و مناجات و خواندن آیات، از اخبار و ابلاغات جامعه جهانی بهائی مطلع می‌شوند. همچنین محفل روحانی محل، گزارش فعالیت‌های خود را به جامعه می‌دهد و از آنها دعوت می‌کند که دربارهٔ نقشه‌های خدماتی و تبلیغی محفل مشورت کنند و راه‌های جدید و مفیدی برای خدمت پیشنهاد کنند.

زمان مخصوصی در ضیافت برای مشاوره در امور جامعه تعیین می‌گردد. بهائیان از این طریق پیشنهادات و نظرات خود را به محفل روحانی ارائه می‌دهند.

در ضیافت بهتر است در فرصتهای مناسب از موسیقی و سرود و اشعار و آهنگ‌های شورانگیز که به روحانیت و شادمانی جمع بیفزاید، استفاده شود.

## مشرق الاذکار

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که در هر شهر و کشوری معبدی بنا شود. این معابد را مشرق الاذکار می‌نامند.

مشرق الاذکار، یک مکان دعای عمومی است و فقط مخصوص بهائیان نیست. پیروان هر دینی با کلمات خویش در مشرق الاذکار به آداب دیانت خود عبادت نمایند. ساختمان مشرق الاذکار باید تا آنجا که ممکن است ظریف و ممتاز باشد. مشرق الاذکار در محلی مناسب ساخته می‌شود که اطراف آن را باغ‌های وسیع با فواره‌ها و درختان زیبا و گل‌های رنگارنگ فراگرفته باشد. ساختمان‌های فرعی که دور تا دور مشرق الاذکار ساخته می‌شود برای اهداف تربیتی و فرهنگی و امور خیریه و اجتماعی،

آسایشگاه بینوایان و یتیمان و درمانگاه و مدرسه و دانشگاه خواهد بود. درهای آن بر روی جمیع ملل و ادیان باز خواهد بود و کمک‌های خیرخواهانه‌اش بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و مذهب، بین نیازمندان تقسیم خواهد شد.

اولین مشرق‌الاذکار در "عشق آباد" در زمان حضرت عبدالبهاء تأسیس شد، اما در سال ۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی) بر اثر زلزله آسیب سختی دید و بعداً ویران شد.

سنگ اول مشرق‌الاذکار شیکاگو در آمریکای شمالی، بدست حضرت عبدالبهاء نصب شد و سالها بعد تکمیل گردید. مشرق‌الاذکار سیدنی در استرالیا؛ فرانکفورت در اروپا؛ پاناما در امریکای مرکزی؛ کامپالا در افریقا؛ نیلوفر آبی در هند؛ و ساموآ در جزایر اقیانوس آرام تا به حال ساخته شده و مشرق‌الاذکار شیلی در دست ساختمان است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که ساختن مشرق‌الاذکار مهمترین امر است. راز این بنا عظیم است. اکنون کشف آن راز ممکن نیست، ولی ساختمانش اهمیت فراوان دارد. درهای مشرق‌الاذکار باید بر روی همهٔ مردم گشوده باشد. مؤسسات اطراف آن یعنی مدرسه و درمانگاه و مسافرخانه و آسایشگاه و دانشگاه علوم عالی و عمارات دیگری که برای امور خیریه بنا می‌شود، باید بروی تمام ملل و ادیان باز باشد. به هیچ وجه قید و بندی نباشد. امور خیریه باید صرف عموم از هر رنگ و نژاد باشد. بدون تعصب و با محبت برای همه. به این طریق دیانت با علم هماهنگ شود و علم به خدمت دیانت پردازد و هر دو باهم به نوع انسان خدمت نمایند.

## محفل روحانی

حضرت بهاءالله برای استقرار دمکراسی در عالم، نظمی را ایجاد

نمودند که شالوده آن به وسیله حضرت عبدالبهاء ریخته شد و حضرت شوقی افندی در دوره ولایت خود آن را بنا نمودند.

محفل روحانی یکی از اجزای زیر بنایی این نظم جهانی است. بهائیان هر محل، هر ساله در ایام عید رضوان، ۹ نفر را از میان خود به طور سری و آزاد انتخاب می کنند. منظور از سری این است که هیچکس از رأی دیگری نباید اطلاع داشته باشد و آزاد یعنی افرادی خاص به عنوان کاندیدا گزینش نمی شوند، بلکه هر بهایی ۲۱ سال به بالا می تواند هم انتخاب بشود و هم انتخاب بکند. همه بهائیان وظیفه دارند در این انتخابات شرکت نمایند. ۹ نفری که بیشترین رأی را بیاورند و انتخاب شوند، به مدت یک سال عضو محفل روحانی آن محل هستند. به این جمع، قدرت و اختیار تصمیم گیری در همه مسائل و امور آن جامعه واگذار شده است.

مسئولیت‌های محفل عبارتند از محافظت از امر بهایی و جامعه بهائیان و انتشار تعالیم و تبلیغ امر الهی - تشویق همه به خدمت و محبت - حفظ وحدت جامعه - ترویج یادگیری و آموزش کودکان و جوانان بهایی و کمک به تربیت آنها در جهت تعالیم بهایی - اداره موقوفات و املاک جامعه - نظارت بر ازدواج، طلاق، ثبت نام نوزادان در دفتر آمار و برگزاری مراسم شایسته کفن و دفن و مجالس تذکر (ترحیم) برای بهائسانی که از این عالم رخت بر بسته اند.

وقتی به اوضاع نابسامان و آشفته دنیا می نگریم، نظام‌های مادی حاکم را می بینم که به علت نبود قوه روحانی، با سرعت رو به نابودی می رود. در چنین اوضاع و احوالی، تنها قوه روحانی است که زمامداران جامعه را احساس مسئولیت و حالت خضوع و خشوع می بخشد و به اعضای جامعه روحیه اطاعت و همکاری می دهد.

## زندگی پس از مرگ

حضرت بهاءالله به ما می‌آموزند که زندگی در این عالم بخش کوچکی از زندگی حقیقی ماست. این زندگی که از وقتی نطفه در شکم مادر شکل می‌گیرد، آغاز می‌شود، تا ابد ادامه دارد.

آنچه به شکل هیكل بشری در این عالم متولد می‌شود، رشد می‌کند، به کمال می‌رسد و سرانجام در زمان معینی از رشد باز می‌ماند و محو و نابود می‌شود، فقط قسمتی از وجود ماست. بخش اصلی وجود ما حقیقتی معنوی است به نام روح که در آغاز زندگی به وجود می‌آید و به آن جسم تعلق می‌گیرد. مادام که انسان در این عالم به سر می‌برد روح و جسم با هم در ارتباطند، ولی وقتی مرگ فرا می‌رسد این ارتباط پایان می‌پذیرد و جسم به مبدأ اصلی خود که خاک است، بر می‌گردد و روح نیز به اصل خود در عالم روحانی باز می‌گردد. در حقیقت؛ زمانی که ما می‌میریم و تن خاکی را ترک می‌کنیم، تولد جدید می‌یابیم و به زندگی آزادتر و کامل‌تری داخل می‌شویم. در نظر بهائیان مرگ، ورود به عالم بالاتر است. از این رو به جای مرگ، کلمهٔ صعود را به کار می‌برند.

اگرچه شناخت عالم بعد، با فهم بشری ممکن نیست، ولی مثال‌هایی که در الواح و آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالهه آمده، به ما کمک می‌کند که تا حدی به آن پی ببریم. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "فرق این عالم با آن عالم، مثل فرقی عالم جنین و این عالم است"

همانطور که جنین نمی‌تواند محدودیت و کوچکی آشیانهٔ موقت خود و وسعت و زیبایی این جهان را بفهمد، انسان نیز در این عالم قادر نیست که ذره‌ای از شرایط و موقعیت عالم‌های روحانی پس از مرگ را درک کند. اگر خداوند، این قدرت را به انسان داده بود و او در این عالم، به عالم بعد پی می‌برد، دیگر قادر به ادامه زندگی نبود. حضرت بهاءالله در یکی از

الواح می‌فرمایند که اگر مقامی که برای مؤمن حقیقی در عالم بعد مقرر شده، به قدر سرسوزنی آشکار شود، همه مردم از شوق هلاک شوند.

کسانی که این جهان را ترک می‌کنند، در عالمی وارد می‌شوند که بر دنیای مادی احاطه دارد. حضرت بهاءالله درباره قدرت ارواح مقدس می‌فرمایند که نفوذ آنها، سبب اصلی ترقی و پیشرفت‌های علمی در این عالم است. مثال دیگری که درباره مرگ زده شده، مثال پرنده و قفس است. کسانی که از مرگ عزیزان خود غمگین می‌شوند، تصور می‌کنند که وقتی قفس بشکند، پرنده نیز نابود می‌شود. درحالی که با شکستن قفس، پرنده آزاد می‌شود و در فضای بی‌پایان به پرواز در می‌آید.

حضرت بهاءالله می‌فرماید

"انبیاء و مرسلین، محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق، آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود، با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع، قصد رفیق اعلی نمایند. لعمراًلله اشراقات آن ارواح، سبب ترقیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهیم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیاء، بی سبب و علت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم، ارواح مجرّده بوده و خواهد بود." (۲۷)

حضرت عبدالبهاء درباره عالم بعد می‌فرمایند:

"رموزی که انسان در این عالم خاکی از آن غافل است در عالم ملکوت کشف کند و بر اسرار حقیقت آگاه شود. و تعداد بیشتری از کسانی را که با آنان در این عالم آشنا و معاشر بوده، بهتر خواهد شناخت. البته نفوس مقدسه‌ای که دارای چشم پاک و بصیرتی تابناک می‌باشند، بر جمیع اسرار مطلع خواهند شد و حقیقت وجود هر فرد پاک و خیرخواهی را مشاهده خواهند نمود. همچنین جمال الهی را در آن عالم ناظر شوند و



جمیع یاران قدیم و جدید را در آن انجمن آسمانی حاضر یابند. تفاوت‌های بین افراد بعد از صعود از این عالم فانی، معلوم شود. البته این تفاوت در رابطه با روح و احساسات روحانی است."

حضرت عبدالبهاء به ما اطمینان می‌دهند که در عوالم الهی، یاران روحانی یکدیگر را می‌شناسند و انیس و مونس هم خواهند بود. شکی نیست که این مؤانست، روحانی خواهد بود. همچنین اگر کسی، دیگری را دوست داشته باشد، در عالم ملکوت فراموش نخواهد شد. در آن عالم زندگی‌ای را که در این عالم داشته‌ایم، نیز از یاد نخواهیم برد.

## بهشت و دوزخ

آنچه در کتب مقدس قبل از تورات و انجیل و قرآن دربارهٔ بهشت و دوزخ نقل شده، رمز و اشاره است نه صورت ظاهر.

در اعتقاد بهایی، بهشت کمال است و دوزخ، نقص و کاستی. بهشت رضای خداوند است و سرور قلب و راحت دل و جان؛ و دوزخ، تاریکی دل و اندوه قلب و پریشانی جان و وجدان. بهشت، زندگی روحانی و معنوی است و دوزخ مرگ روحانی. هرکس ممکن است در این هیکل جسمانی در بهشت باشد یا در دوزخ. شادمانی و سرور آسمانی، شادمانی و سرور روح است و غم و اندوه و دوری از این سرور و شادمانی، دوزخ جان‌تردیدی نیست که این شادی روح یا اندوه جان، بعد از صعود از این عالم ادامه خواهد داشت. در حقیقت، بذری که در این عالم کاشته می‌شود در عوالم دیگر به میوه خواهد نشست.

با توجه به مثال فوق، هر طفل در رحم مادر، در مدت نه ماه، دست و پا و چشم و گوش و مغز به دست می‌آورد و اعضای بدنش کامل می‌شود، در حالی که اندام‌های مزبور در عالم رحم هیچ استفاده‌ای ندارد. ولی با ورود به این عالم، تمام آنچه را که کسب می‌نماید همچنان رشد

می‌کند و کم‌کم بکار می‌افتد و ثمرش معلوم می‌شود.  
اگر هر یک از این اعضا در شکم مادر شکل نگیرد و رشد ننماید،  
طفل ناقص الخلقه متولد می‌شود و در این عالم به مشکلات عظیمه مبتلا  
می‌گردد.

در این عالم نیز پرورش صفات الهی مثل خضوع و خشوع و  
خاکساری، محبت، خدمت، وفا، راستی و پاکدامنی مثل همان اعضای  
بدن است که در رحم شکل می‌گرفت. هریک از این صفات مثل بذری  
است که در وجود کاشته می‌شود و درخت آن در عالم بعد به ثمر  
می‌نشیند. قصور و کوتاهی ما در پرورش هریک از این صفات، سبب  
دوری از حق و محرومیت ما از مواهب خداوند در عالم بعد خواهد شد.

### یگانگی بین دو عالم

وحدت عالم انسانی یکی از تعالیم اصلی حضرت بهاءالله است. این  
تعلیم مانند محوری است که همه تعالیم دیگر دور آن می‌چرخند. حضرت  
بهاءالله به ما تعلیم می‌دهند که وحدت عالم انسانی فقط مربوط به  
انسان‌هایی که در این عالم زندگی می‌کنند، نیست بلکه شامل همه نوع  
بشر است. چه در این عالم باشند و چه از این عالم صعود کرده باشند.

همه کسانی که در این عالم و عوالم روحانی هستند، اعضای یک  
هیكل واحد هستند که با یکدیگر ارتباط دارند. برای کسانی که هنوز  
قوای روحانی خود را پرورش نداده‌اند، طبیعی است که قادر نباشند ارتباط  
روحانی بین نوع انسان را درک کنند. اما وقتی این قوای روحانی رشد  
کند، این ارتباط درک شود. این ارتباط روحانی نزد انبیا و اولیا بسیار واضح  
و روشن است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

“رؤیای انبیا خواب نیست بلکه اکتشاف روحانی است و این حقیقت

دارد. می‌فرمایند که شخصی را در چنین صورتی دیدم و چنین گفتم و چنان جواب داد، این رؤیا در عالم بیداری است نه خواب. بلکه اکتشاف روحانی است.”

در حالی که این قوای روحانیه حقیقت دارد، ما باید پیوسته به یاد داشته باشیم که نباید در آشکار شدن این نیرو تلاش کنیم و پافشاری نمائیم. اگر در راهی که خداوند به وسیله مظاهر الهی برای ما تعیین فرموده، حرکت کنیم و اراده خود و خواسته‌هایمان را در اراده او فانی سازیم و دل از آرزوها و دلبستگی‌ها برداریم، این قوای روحانی در موقع خود بر ما آشکار خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که مداخله در قوای روحی عالم بعد، در حالی که ما هنوز در این عالم هستیم، مداخله در حالت روح در عالم بعد است. اگر چه قوای روحی حقیقت دارد ولی به حالت عادی در این دنیا فعالیت ندارد.

طفلی که در رحم مادر است، دارای چشم و گوش و دست و پا و دیگر اعضا است، اما اینها اعضای فعال بدن نیستند. به همین نحو، هدف اصلی از زندگی در این عالم مادی، ورود به عالم حقیقت است و در آنجاست که آن قوا به فعالیت خواهند پرداخت. ما می‌توانیم به ارواح درگذشتگان کمک کنیم تا ترقی کنند و به مراتب بالاتر دست یابند. دعا و مناجات در حق آنها، انجام امور خیریه عمومی و خیرات و مبرات به نام آنها، به ترقی و رشد روح کمک می‌کند.

آنها نیز می‌توانند به ما یاری برسانند و واسطه بخشش خداوند بر ما گردند. حتی ارواح کسانی که در غفلت و گناه و بی‌ایمانی مرده‌اند، با کمک روحانی ما در این عالم و شفاعت نفوس مقدسه در عوالم بعد، می‌توانند ترقی کنند و حتی به موهبت ایمان دست یابند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که شفاعت از کمالاتی است که مخصوص مُقربان درگاه و مظاهر الهی است. حضرت مسیح قدرت آن را داشت که از برای دشمنان خود طلب شفاعت و آمرزش نماید. چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا.

مؤمنین نیز می‌توانند شفاعت نمایند و طلب آمرزش کنند. همانطور که در این عالم، اغنیا و ثروتمندان می‌توانند فقرا و بینوایان را یاری کنند، در عالم بعد نیز اغنیای روحانی و ثروتمندان معنوی قادرند که فقرای مستمند را یاری کنند و دستگیری نمایند. در همه عوالم، همه مخلوق خدا هستند و به فضل او محتاجند. چون همه محتاج حق هستند، هرچه بیشتر تضرع و زاری و دعا و مناجات نمایند، غنی‌تر گردند. در آن عالم چون مال و دارایی و غنا و ثروتی جز شفاعت نیست، کسانی که هنوز فقیرند، ابتدا به دعای مقدسین و پاکان پیشرفت نمایند و غنا یابند و بعد به واسطه دعا و مناجات خود می‌توانند ترقی کنند.

حضرت عبدالبهاء به ما سفارش می‌کنند که در حق کسانی که از این عالم رفته‌اند دعا کنیم، همانطور که آنها نیز در حق ما دعا می‌کنند. وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد: "آیا به وسیله ایمان و محبت می‌توان ارواحی را که بیخبر از ظهور جدید در گذشته‌اند، آگاه ساخت؟" فرمودند:

"بلی، البته. مادام که دعاهای خالصانه همیشه اثر دارد، لذا درعالم دیگر نفوذش شدید است. هرگز بین کسانی که در این عالم و عوالم دیگر هستند جدایی نیست. اما اثرات روحانی و حقیقی دعا در عالم دیگر است نه این دنیا."

حضرت بهاء‌الله در بیانی می‌فرمایند که هرکس به دستورات مظاهر الهی عمل نماید، اهل ملکوت و جنت و اهل سرابرده‌های عظمت به

فرمان خداوند به او درود می‌فرستند.

از حضرت عبداله‌بهاء سؤال شد: "چه چیز باعث می‌شود که گاهی ناخودآگاه به یاد دوستی می‌افتیم که سالها پیش از این عالم رفته است؟"  
فرمودند که *قانون الهی چنین است که همیشه شخص ضعیف امیدش به قوی باشد. کسی که به یادش می‌افتید، ممکن است واسطه قدرت الهی باشد. حتی زمانی که در همین عالم بوده این قدرت را داشته است. اما تنها خداوند است که می‌تواند به هرکس نیرو بخشد و یاری نماید.*

## شر وجود ندارد

دیانت بهایی معتقد است که در عالم، یک حقیقت بی‌نهایت، بیشتر نیست و چیزی بنام اهریمن یا شر وجود ندارد.  
ما می‌دانیم که تاریکی چیزی نیست که حقیقت داشته باشد. تاریکی، نبودن نور است. حال این تاریکی می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد. کاملاً تاریک تا نسبتاً تاریک. هرچه نور بیشتر شود، تاریکی کمتر می‌شود. شر نیز نبودن خیر است. نقصان و کاستی، نبودن کمال است. هرچه کمال افزوده گردد، از نقصان کاسته می‌شود. شخص شریر کسی است که کمالات الهی در او رشد نکرده است. مثل زمینی که بذر در آن نروئیده و خشک و بی‌ثمر افتاده است. همین‌طور به کسی که بینا نیست، نابینا می‌گوئیم؛ یا کسی که نمی‌شنود، ناشنوا است یا کسی که نادان است، آگاهی ندارد. با علم و آگاهی، نادانی محو می‌شود. و با روحانیت و یادگیری فضائل، صفات ناپسند به اخلاق پسندیده تبدیل می‌گردد.

